

دگرگونی قیمت‌ها در عصر تشریح

نوع مقاله : مقاله پژوهشی

نویسنده

احمد علی یوسفی

هر پدیده ای که به گونه ای موضوع یا متعلق حکم فقهی قرار گیرد و در صدر اسلام وجود نداشته باشد، نوپیدا و مستحدثه شمرده می شود.¹

اگر پدیده نوپیدا، موضوع یا متعلق حکمی قرار گیرد، نمی توان حکم آن را در دلیلهای ویژه ای، همانند: آیه قرآن یا روایتی جست و جو کرد، بلکه باید با تکیه بر قواعد و اصول عامه فقه، یا از راه عقل، حکم آن را بیرون آورد. اما اگر آن پدیده، نوپیدا نباشد و در دیدگاه و نظرگاه معصومان (ع) وجود داشت و مردم از احکام آن، از معصومان می پرسیدند و در جواب آنان آیه ای نازل یا روایتی از آنها صادر می شد، هم اکنون ما می توانیم از آیه یا روایت، افزون بر راههای بالا، برای استنباط حکم آن پدیده استفاده کنیم.

بیا اگر آن پدیده در صدر اسلام وجود داشت و مردم در زندگی اجتماعی یا فردی خود به گونه ای با آن روبه رو بودند، اما هیچ گونه مطلبی را در پیوند با آن از معصومان نمی پرسیدند، از پرسش نکردن آنان نیز، به گونه ای در صدور حکم کنونی آن پدیده نیز می توان استفاده کرد، در مثل اگر مردم در صدر اسلام با گونه تورّم و کاهش ارزش پولی که امروز اتفاق می افتد، روبه رو بودند، ولی درباره جبران کاهش ارزش پول هیچ گونه پرسشی مطرح نمی کردند، از این سکوت و واکنش نداشتن عرف عصر تشریح دست کم به عنوان یکی از مؤلفه ها و مقدمات حکم شرعی روا یا ناروایی جبران کاهش ارزش پول، می توان بهره جست.

از پاره ای نوشته های محققان بر می آید که مسأله وجود تورّم و کاهش ارزش پول در عصر تشریح، یا نبود آن را به عنوان یکی از مؤلفه های تعیین کننده حکم (جبران کاهش ارزش پول) قرار داده اند. شماری با ارائه نظریه دگرگون ناپذیری سطح عمومی قیمتها و حتی قیمتهای نسبی، می خواهند نشان دهند که اگر معصومان (ع) دستور به جبران کاهش ارزش پول نداده اند، این امر بدان علت است که در صدر اسلام تورّم شدید اتفاق نمی افتاد، و گرنه در صورت اتفاق چنین واقعه ای، به یقین معصومان (ع) به انگیزه و علتایی که برای بایستگی جبران کاهش ارزش پول وجود دارد، حکم به جبران کاهش ارزش پول می کردند.²

شماری از صاحب نظران نیز با ارائه این نظریه که تورّم و کاهش ارزش پول در عصر تشریح وجود داشته، ولی معصومان (ع) حکم به بایستگی جبران کاهش ارزش پول نداده اند، استفاده می کنند:

جبران کاهش ارزش پول روا نیست.³

اما کاستیهایی در این نظریه ها وجود دارد که بررسی صحیح مسأله بود یا نبود کاهش سطح عمومی قیمتها و قیمتهای نسبی را امری خردمندان و خوشایند می نمایاند.

در این نوشتار، دگرگونی قیمتها در عصر تشریح به بوجه بررسی خواهد گرفت، آن گاه میزان اثرگذاری نتیجه بحث بالا برای بررسی حکم (مسأله جبران کاهش ارزش پول) نشان داده می شود.

بررسی دگرگونی و دگر دیسی قیمتها در عصر تشریح، با پاسخ پرسشهای زیر، ممکن می گردد:

1. آیا قیمتهای نسبی در صدر اسلام نوسان آشکار پیدا می کرد؟

2. آیا سطح عمومی قیمتها در صدر اسلام افزایش می یافت؟ به تعبیر امروزه، آیا اقتصاد آن زمان دچار تورّم می شد؟

3. در صورت وجود تورّم، آیا تنها در کوتاه مدت این پدیده پدیدار می شد یا در بلند مدت نیز جریان تورّم ادامه می یافت؟

4. میزان و شدت نوسان قیمتها چگونه بود؟

5. واکنش عرف در موارد افزایش قیمتها، پرداخت قرض، بازپرداخت بدهیها، جبران کاهش ارزش پول و... چگونه بود؟

شماری از محققان، از دگرگونی رابطه قیمتی در هم و دینار بهره جسته و مدعی شده اند که تورّم و سطح عمومی قیمتها در صدر اسلام وجود داشته و نتیجه های فقهی یا اقتصادی بر آن بار کرده اند.⁴ برای آن که این مطلب به گونه صحیح بررسی گردد، لازم است پرسشهای زیر پاسخ داده شود:

1. آیا رابطه قیمتی در هم و دینار تغییر می کرد؟

2. با فرض دگرگونی رابطه قیمتی در هم و دینار، آیا این دگر دیسیها در کوتاه مدت اتفاق می افتاد یا در بلند مدت هم ادامه داشت؟

3. آیا این دگرگونی قیمتها نسبی بود یا ناشی از دگرگونیهای سطح عمومی قیمتها یا نشانگر و حاکی از دگرگونی سطح عمومی قیمتها بود؟

4. آیا ممکن بود این دگرگونی قیمتها ناشی از دگرگونی وزن و عیار در هم و دینار باشد یا میزان عرضه و تقاضای آنها در بازار چنین

دگر دیسیها را به دنبال داشت، یا همزمان از هر دو امر ناشی می شد؟

هر چند شماری از نتیجه های بررسی دگر دیسی قیمتها در عصر تشریح، در صدد بهره برداریهای دیگری نیز هستند.⁵ اما در این نوشتار، دستاوردهای آن تنها به عنوان یکی از مؤلفه های تعیین کننده حکم جبران کاهش ارزش پول در نظر است.

به هر حال، ارائه پاسخ گویا به پرسشهای پیشین و در نتیجه دآوری درباره تورّم و کاهش ارزش پول، بدون ویژه نگری و درنگ هر چند کوتاه به جریان تجارت و بازرگانی و جریان پولی صدر اسلام، امری دشوار، بلکه غیر ممکن به نظر می آید. بنابراین بحث را در دو بخش: جریان پولی و دگرگونی قیمتها در عصر تشریح پی می گیریم. اما پیش از پرداختن به این دو بخش، لازم است، دو جُستار: گونه های تورّم و طول زمان مورد بررسی، روشن شود.

در جست و جوی کدام تورم؟

در نظریه های اقتصادی، تورم را بر مبنای درجه شدت به سه گروه تقسیم می کنند:

1. تورم خفیف: این تورم، که بیش تر از آن به عنوان (تورم خزنده) و گاهی به نام (تورم آرام یا بی سروصدا) تعبیر می شود، به افزایش ملایم قیمتها گفته می شود.

2. تورم شدید: در این تورم، که گاه از آن زیر عنوان: (تورم شتابان یا تازنده) یاد می شود، آهنگ افزایش قیمتها تند و شتابان است.

3. تورم بسیار شدید: این گونه تورم، که از آن به عنوان: (تورم افسار گسیخته و یا فوق تورم و نیز ابر تورم) تعبیر شده است، شدیدترین و پیشرفته ترین حالت تورم به شمار می رود. 6

در مورد حدود افزایش قیمتها، در هر سه گونه تورم بالا و جداسازی قلمرو آنها بر اساس حدود افزایش قیمتها، هیچ گونه هماهنگی بین صاحب نظران اقتصادی وجود ندارد. در مثل، برای تورم خفیف، حدود افزایش قیمتها را بین 1 تا 6 درصد، دست بالا 4 درصد و بین 4 تا 8 درصد در سال، تورم شدید را، حدود 15 تا 25 درصد در سال و معیار تورم بسیار شدید را، 50 درصد در ماه یا دو برابر شدن قیمتها در مدت 6 ماه و ... نوشته اند. 7

بنابراین، نمی توان ملاک و معیار ثابتی را برای هر یک از سه گونه تورم ذکر شده، برای همه مکانها و زمانها ارائه داد. این امر می تواند بدان خاطر باشد که عرف و عقلای زمانها و مکانهای مختلف در برابر یک گونه نرخ روشن و نمایان واکنشهای گوناگونی از خود نشان می دهند. ممکن است در زمانهای دور دست، در عصر پول فلزی، مردم در برابر اندک افزایش قیمتها از خود واکنش نشان می دادند. اما در زمان پولهای جدید، در برابر همان نرخ تورم از خود همان واکنش را نشان ندهند. این گونه رفتار، حتی در مورد یک نوع پول با یک نرخ تورم در دو زمان متفاوت، بعید به نظر نمی رسد؛ زیرا ممکن است عرف جامعه ای در طول زمان، با تورم در اندازه ای ویژه عادت کرده باشد و بعد از مدتی واکنش گذشته را از خود نشان ندهد. یا در گذشته حساس نبود، ولی در زمان بعد، حساسیت خود را بروز بدهد. یکی از صاحب نظران در این باره می گوید:

(حدود 20 سال پیش، چشم انداز تورمی به میزان 6 تا 8 درصد به عنوان یک تورم غیر قابل تحمل تلقی می شد، چرا که معتقد بودند یک چنین تورمی، مناسبات اجتماعی را به نابودی سوق می دهد؛ اما جوامع زمان ما، امروزه ضریب های بالاتر را نیز تحمل می کنند، ظاهراً تنها چیزی که می توان گفت این است که: حالا جوامع، قدرت تحمل بیش تر دارند.) 8

همچنین در مکانهای گوناگون، مردم در رویارویی با یک نرخ تورم، ممکن است رفتارهای همگون و همسان از خود بروز ندهند؛ از باب مثال، چه بسا نوع واکنش مردم کشور آلمان در برابر نرخ تورم 8 درصد در طول سال، به طور کامل، آشکار باشد. ولی مردم ایران در برابر چنین نرخ تورمی هیچ گونه واکنش آشکاری از خود بروز ندهند.

بر اساس جستارهای پیشین، می توان اظهار داشت: اندازه ای از تورم ممکن است در جامعه ای خفیف به شمار آید، ولی همان اندازه از تورم در جامعه ای دیگر، شدید به شمار آید.

چون هر یک از سه نوع تورم، آثار و پیامدهای خاصی در روابط اقتصادی، مالی و اجتماعی بین افراد حقیقی و حقوقی، از خود به جای خواهد گذاشت و عرف و عقلا بر اساس نوع و شدت آثار و پیامدهای تورم از خود واکنش خاصی نشان می دهد، بنابراین، در بررسی تورم در صدر اسلام این جهت، به طور کامل، باید مورد توجه قرار گیرد. یعنی اگر ثابت شود که در صدر اسلام نیز، تورم و کاهش ارزش پول وجود داشت، باید کشف گردد که تورم از چه گونه ای بوده، عرف و عقلا در برابر آن چه نوع واکنشی از خود بروز، می دادند؛ زیرا، چه بسا احکام فقهی بار شده بر پدیده تورم، هنگامی که موضوع یا متعلق حکم قرار می گیرد، ممکن است بر اساس واکنش، یا نبود واکنش یا نوع واکنش عرف و عقلا، دگرسان گردد.

طول زمان مورد بررسی

در بحث (جبران کاهش ارزش پول) آیات، روایات و تقریرات معصومان (ع) مورد استفاده قرار می گیرد. بنابراین، محدوده زمانی عصر تشریح، یعنی از زمان پیامبر اسلام (ص) تا زمان غیبت صغری امام دوازدهم (عج) بویژه سالهایی که معصوم دارای حکومت و تشکیلات قضایی و داوری بوده، مورد بررسی قرار می گیرد؛ هر چند به سازواری و نیاز، ممکن است اندکی پیش، یا پس از زمان معصومان نیز، به بوطه بررسی قرار بگیرد.

جریان پولی عصر تشریح 9

چگونگی دادوستد و تجارت در صدر اسلام

شبه جزیره عربستان در دوران جاهلیت، از درگیریهایی دو امپراطوری بزرگ ایران و روم دور بود. از دیگر سو، به جهت ویژگیهای اقلیمی و آب و هوایی شبه جزیره عربستان، بخش مهم اقتصاد مردم آن جا از راه تجارت داخلی و بویژه تجارت خارجی با ایران، روم، یمن، حبشه و هند رونق پیدا کرد. بازرگانان قریش با استفاده از مهارت و تجربه طولانی در بهره برداری از فرصتها، در خرید و فروش کالاهای سرزمینهای نامبرده، بسیار موفق بودند. در طول سال کاروانهای بزرگ زمستانی و تابستانی جزیره عربستان، به یمن، حبشه، شام و عراق در رفت و آمد بودند. 10 جناب هاشم جد بزرگ پیامبر اکرم (ص) و برادرانش پیمانهای را با پادشاهان ایران، روم، حیره و حبشه، مبنی بر این که بازرگانان قریش آزادانه کالاهای خود را در کشور آنان به فروش رسانده و از فراوردها و دستاوردهای آنها خریداری کنند، بستند. همچنین با رئیسان قبیله ها در مسیر کاروانهای تجاری، در برابر پرداخت مبلغی به هماهنگی رسیدند تا آنها کاروانهای تجاری قریش را در گاه حمله راهزنان یاری

رسانند و مال و جان آنان را پاس بدارند و خود نیز از حمله به آنان خودداری ورزند.

به طور خلاصه عوامل زیر باعث شده تا اهل مکه به کامیابی تجاری ممتازی دست یابند:

1. ویژگیهای سیاسی و جغرافیایی مکه که دور از درگیریهای سیاسی و نظامی ایران و روم قرار داشت.
 2. روحیه تجاری مردم مکه که در کاروانهای تجاری به گونه مستقیم یا به شکل مشارکت در سرمایه و کار شرکت می کردند.
 3. جایگاه دینی و مذهبی مکه و مراسم حج که زمینه های بسیار خوبی را برای بازرگانی و داد و ستد اهل مکه فراهم آورده بود.
- این عوامل به آن جا انجامید که گاهی اهل مکه کاروانهای تجاری به گنجایی هزار و پانصد شتر و به ارزش پنجاه هزار دینار به حرکت در می آوردند.

این حجم گسترده تجارت در حالی توسط اهل مکه انجام می گرفت که هیچ گونه پولی در مکه سکه زده نمی شد و در اکثر مبادله های خود پولهای کشورهای همسایه خود، مثل ایران و روم را مورد استفاده قرار می دادند. آن پولها عبارت بودند از: دینارهای رومی و درهمهای ایرانی.

نقشبندی در این باره می نویسد:

(عربان تجارت گسترده ای با کشورهای همسایه و دیگر کشورها داشتند... در تجارتها از شام دینارهای قیصری و از عراق درهمهای کسروی را با خود می آوردند...) 11

این جریان تجارت پس از هجرت مسلمانان و مهاجران تاجر پیشه از مکه به مدینه در حالت و چگونگی اقتصادی مدینه اثر گذارد و شهر مدینه که تا آن زمان بیش تر یک شهر کشاورزی و باغداری بود، به صحنه تجارت کشیده شد و در کنار مسجد رسول خدا(ص) بازاری ساخته شد و کاروانهای تجاری شکل گرفت و با فتح ایران و روم تجارت روز به روز رونق بیش تری گرفت. 12

پول رایج در صدر اسلام

بیش تر ناحیه های عربستان تا سالهای نخستین ظهور اسلام استفاده از پول در میان عربان رایج نبود و عربان چادر نشین که بیش تر به دامداری و مانند آن مشغول بودند، خود نیاز زندگی را بر می آوردند و در صورت نیاز به مبادله از راه مبادله های پایاپای (کالا با کالا) نیاز خود را بر آورده می ساختند؛ اما در مراکز تجاری مثل مکه و مدینه که مردم بیش تر به تجارت مشغول بودند، در داد و ستدهای خود از پول استفاده می کردند. پول آنان عبارت بود از فلزهای گران بهای سکه زده شده طلا، نقره و مس. 13

هنگام ظهور دین اسلام و بعثت پیامبر اکرم(ص) آن حضرت معامله با آن سکه ها را به همان ویژگیها مورد تأکید و امضا قرار داده خود و دیگر مسلمانان در دادوستدها بدون هیچ گونه تغییری در آنها همان سکه ها را مورد استفاده قرار می دادند. 14

در پاره ای از نوشته های تاریخی آمده است:

(رسول خدا(ص) دینارهایی را که قیصر روم برای آن حضرت فرستاده بود، پذیرفت و آنها را بین اصحاب خود تقسیم کرد و بر همین نوع سکه ها زکات اموال را واجب فرمود.) 15

بعد از رحلت پیامبر(ص) در سال یازدهم هجری، خلیفه نخست، برابر روش پیامبر(ص) رفتار کرد و در سکه ها و داد و ستدهای مردم با آن سکه ها هیچ دگرگونی پدید نیاورد. 16

چگونگی به کار گیری پول در عصر تشریح

مسلمانان بدون آن که هیچ گونه دگرگونی در وزن درهم و دینار سکه زده شده پدید آرند، آنها را به همان وزنی که در زمان جاهلیت در ایران، روم و مکه در جریان بود، در مبادله های خود به کار می گرفتند. یعنی به شکل نوشته و شماره روی آنها چندان توجهی نداشتند، بلکه مقدار طلا و نقره به کار برده شده در درهم و دینارهای سکه زده شده برای آنان اهمیت داشت. 17

منابع تاریخی، سکه های دوران جاهلیت و پس از اسلام را از نظر وزن یکسان دانسته و از علمای شیعه و سنی بر این امر اجماع نقل کرده اند. 18

اهل نظر علت معامله وزنی با درهم را گوناگونی سکه های درهم و اختلاف وزن آنها می دانند و در مورد دینار اظهار می دارند که اگر چه بر یک وزن روشن ضرب می شد، اما بر اثر عواملی همچون کاربرد فراوان، از وزن آنها کاسته می شد. 19

دکتر ز مباور نیز در توجیه اختلاف وزن سکه های باقی مانده از صدر اسلام با وزن رسمی، می نویسد:

(از آن جایی که در مشرق زمین همیشه سکه های طلا به صورت وزنی به کار می رفت، لذا وزن سکه های طلا با وزن رسمی تفاوت داشت(در ضرب آنها دقت زیادی نمی شد).) 20

در بحث وزن سکه های درهم و دینارهای صدر اسلام خواهد آمد که وزن سکه های درهم بین 496/496 گرم و 3/967 گرم و وزن سکه های دینار بین 3/225 گرم و 4/300 گرم در نوسان بود.

وزن سکه ها

وزن دینار: گذشت که دینارهای رایج در اسلام همان دینارهایی بود که از روم وارد سرزمین عربستان می شد و از نظر وزن با سکه های زمان جاهلیت، هیچ گونه ناسانی نداشتند. از بررسی وزن سکه های دینارهای صدر اسلام موجود در موزه ها، 21 گفته های تاریخ نگاران، 22 سکه شناسان 23 و شماری از فقیهان شیعه 24 و سنی 25 به دست می آید که وزن آنها 4/25 گرم بوده است. افزون بر این بین عالمان اسلامی اختلافی وجود ندارد که وزن دینارهای رومی رایج در صدر اسلام و جاهلیت برابر یک مثقال بوده و از دیگر سوی وزن مثقال عربی

برابر با 4/25 گرم بوده است. در نتیجه وزن دینارهای صدر اسلام برابر با 4/25 گرم برآورد می شود. از سال 77 هجری عبدالملک برای جلوگیری از دگرگونی وزن سکه ها دستور داد سنجی از شیشه به وزن دینار ساخته و سکه های دینار را با آن بسنجند. این امر سبب شد اختلاف وزن دینارها کم تر گردد و در فاصله 77 تا 86 هجری (زمان خلافت عبدالملک) در حدود 16٪ گرم و از سال 115 هجری به بعد، به کم تر از 05٪ گرم برسد. 26 بعد از امویان، خلفای عباسی خود در عیار سکه های دینار دست کاری کرده، از وزن آنها کاستند. 27 همچنین نظارت خود را بر کار سکه زنی کاهش دادند. 28

خلاصه گفتار صاحب کتاب فجر السکه العربیه از این قرار است:

(از بررسی مجموع 485 دینار عباسی که تا سال 239 هـ. سکه زده شده و در موزه قاهره موجود است، نتیجه های زیر به دست می آید: 1. وزن این سکه ها بین 3/225 گرم تا 4/300 گرم است؛ یعنی در حدود 1/075 گرم اختلاف وزن دارند و وزن میانگین آنها هم در حدود 3/88 گرم است.

2. خلفای عباسی نظارتی بر امر ضرب سکه نمی کردند. از این روی، وزن دینارها با یکدیگر ناسانی دارند. بویژه با توجه به این که در زمان عباسیان دینار، در شهرهای گوناگون، سکه زده می شد. 29)

وزن درهم: سکه های نقره در روزگار جاهلیت و صدر اسلام، از جهت وزن گوناگون بودند. به حسب معیار (دائق)، وزن سکه های درهم عبارت بودند از: 1.344/56 و 8 دانق. 30

بین علمای شیعه و سنی دو امر مورد اتفاق است:

1. وزن درهمهای اسلامی و شرعی (همان درهمهای سکه زده شده به دستور عبدالملک) 6 دانق بود. 31
2. رابطه وزنی درهم اسلامی و شرعی با دینار و مثقال اسلامی، رابطه 7 به 10 بود. یعنی هر درهم اسلامی 7 دینار یا مثقال وزن داشت. 32
با توجه به این دو امر و با نظر به این که وزن دینار و مثقال اسلامی 4/25 گرم است، می توان وزن درهمهای اسلامی را به دست آورد که عبارت است از:

$$\text{گرم } 2/975 = 4/25 \times 7$$

از رابطه فوق می توان وزن هر دانق را به حسب گرم محاسبه کرد. هر درهم شرعی برابر 6 دانق = 2/975 گرم است. بنابراین، وزن هر دانق عبارت است از:

$$\text{گرم } 496 = 2/975 / 6$$

اکنون می توانیم ناسانی وزنی درهمهای عصر تشریح را که مردم از آنها در مبادله ها و دادوستدهای خود استفاده می کردند، محاسبه کنیم؛ یعنی ناسانی بین یک، وهشت دانق را به حسب گرم حساب کنیم.

$$\text{گرم } 3/967 = 0/496 \times 8$$

$$3/471 = 3/967 - 0/496$$

از رابطه بالا این مطلب به دست می آید که ناسانی وزن درهم های رایج در صدر اسلام، 3/471 گرم بوده است. این امر در حالی است که بالاترین وزن درهمهای رایج آن زمان 3/967 گرم بود.

دگرگونیهای حجم پول

دگرگونیهای حجم پول در صدر اسلام از دو سوی ممکن بود رخ دهد: یکی از ناحیه دگرگونیهای پولی در داخل سرزمینهای اسلامی و از سوی حکومت؛ دیگری از ناحیه جنگها و کشورگشاییها:

1. دگرگونیهای پولی داخلی

در داخل سرزمینهای اسلامی دو حادثه ممکن بود روی دهد که در جهت تغییر حجم پول تأثیر معکوس داشته باشد: ضرب سکه های درهم و دینار که حجم پول را افزایش می داد و شکستن مسکوک درهم و دینار که باعث کاهش حجم پول رایج می شد.

الف. ضرب سکه های پس از ظهور اسلام: منابع تاریخی، اولین ضرب سکه را در صدر اسلام، در سال هجدهم هجری، در زمان خلافت عمر، ذکر کرده اند. ولی آن سکه ها مانند سکه های کسروی بوده و روی پاره ای از آنها عبارت: (الحمد لله) و روی پاره ای (محمد رسول الله) و بر پاره ای دیگر، عبارت: (لااله الاالله) اضافه شده بوده است. 33

در زمان عثمان نیز درهمهایی ضرب شده، که بر روی آنها عبارت (الله اکبر) حک شده بوده است. 34 جودت پاشا نیز حک عبارت (بسم الله) را در سال 28 هجری روی بعضی سکه ها به خط کوفی، نقل می کند. 35

در زمان خلافت علی (ع) در سال 37 هجری سکه هایی ضرب شده که روی آنها با خط کوفی عبارت: (ولی الله) حک شده است. 36 در سال 38 هجری، بر سکه ها، عبارت (بسم الله ربی) حک شده است. 37

از پاره ای منابع بر می آید که امیرالمؤمنین علی (ع) نخستین کسی بوده که در سال چهل هجری سکه هایی ضرب کرده که تمام آثار غیر اسلامی را از روی آنها زدوده است و بر یک طرف دینار و درهمهای سکه زده شده در زمان حضرت، به خط کوفی عبارت: (الله الصمد لم یلد ولم یولد و لم یکن له کفو احد) و در پیرامون آن عبارت (محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون) و بر روی طرف دیگر آن، عبارت: (لااله الاالله وحده لا شریک له) و در پیرامون آن عبارت (ضرب هذا الدرهم بالبصرة سنة 40)

نوشته شده است، 38 ولی چون حکومت آن حضرت ادامه پیدا نکرد، ضرب سکه های اسلامی از گردونه کار خارج شد و به طور کامل رواج نیافتند و جایگزین سکه های قبلی نشدند. 39

ضرب سکه در حکومت خلفای امویان وجود داشته 40 و در سال 77 هجری عبدالملک با راهنمایی امام محمد باقر (ع) ضرب و معامله به وسیله سکه های غیر اسلامی را ممنوع کرده و به ضرب سکه های اسلامی، با حجم بسیار گسترده روی آورده و مردم را واداشته که تنها با سکه های اسلامی معامله کنند. 41

از سال 77 هجری، ضرب سکه در بیش تر شهرهای مهم و بزرگ کشور پهنای اسلامی انجام گرفته و صنعت ضرب سکه به اوج خود رسیده و دارالضربها، اگر چه زیر نظر خلیفه و والیان او اداره می شده اند، اما از جهت کار، عمومی بوده اند. یعنی هم بیت المال و دستگاه حکومتی می توانسته طلاها و نقره ها و سکه های ناسره و از رواج افتاده را به دارالضرب برده و تبدیل به سکه های اسلامی کند و هم مردم و بازرگانان اجازه داشته اند با پرداخت هزینه ضرب از امکانات دارالضرب بهره برند. این روال در زمان خلفای اموی و عباسی جریان داشته است. 42 آنچه ذکر شد، بیانگر افزایش حجم پول در صدر اسلام بود. هر چند در زمان عمر و عثمان، سکه های فراوان درهم و دینار از ایران و روم بعد از فتح آن سرزمینها، وارد مرکز حکومت اسلامی می شد و مردم در داد و ستدها، بی نیاز از ضرب سکه های جدید بودند و گویا آن دو خلیفه نه انگیزه خاصی برای ضرب سکه داشتند و نه از نظر اقتصادی، با توجه به ضرابخانه های فتح شده در ایران و روم، به چنین امری چندان احساس نیاز می کردند. بنابراین، باید گفت در زمان عمر و عثمان افزایش حجم سکه های جدید ضرب شده بسیار ناچیز بوده است.

امام علی (ع) به ضرب سکه هایی دست زده که هیچ گونه آثار شرک در آن نبود و از این جهت انگیزه قومی جهت ضرب سکه های جدید وجود داشت، اما به لحاظ کوتاه بودن زمان حکومت آن حضرت و درگیریهای نظامی و... ضرب سکه های جدید در سطح گسترده انجام نگرفت. عبدالملک هم هر چند در سطح بسیار گسترده به ضرب سکه های جدید و اسلامی پرداخت، اما چون سکه های جاری را تبدیل به سکه های اسلامی کرد به نظر می آید چندان در افزایش حجم پول مؤثر واقع نشد.

ب. شکستن مسکوک درهم و دینار: چون قیمت دینارها و نقره های سکه زده شده با طلا و نقره غیر سکه زده شده، اختلاف اندکی داشت. اختلاف هزینه ضرب که در حدود یک درصد بود 43 - شماری از مردم به خاطر هدفهایی از جمله هنگامی که عرضه سکه های درهم و دینار افزایش پیدا می کرد و از ارزش آن کاسته می شد، در هم و دینارهای سکه زده شده را ذوب کرده، تبدیل به طلای غیر سکه زده شده می کردند که اسم آن را (قراضه) می گفتند. این عمل، باعث خارج شدن پاره ای از سکه ها از جریان دادوستدها گشته و حجم پول کاهش پیدا می کرد.

خلفا از این عمل جلوگیری می کردند و انجام دهنده آن را به مجازات می رساندند. 44

ماوردی در احکام السلطانیة، روایتی نقل می کند: رسول خدا (ص) مردم را از شکستن سکه های جاری در بازار مسلمانان بازداشتی است. علما گفته اند: منظور رسول خدا (ص) این بود که سکه های رایج در بین مسلمانان را تبدیل به ظروف و زینت آلات نکنند. زیرا در آن صورت ممکن بود مسلمانان با کمبود پول رایج روبه رو شوند. 45

2. دگرگونیهای حجم پول ناشی از جنگها و کشورگشاییها:

مسلمانان با پیروزی بر امپراطوری ایران و روم، گنجهای عظیم قیصر و کسری را به چنگ آوردند و درهم و دینارها و طلا و جواهرات فراوانی وارد مرکز حکومت مسلمانان - مدینه - شد. این امر به یقین در کوتاه مدت باعث افزایش حجم پول در مدینه و پیرامون آن می شد: اما در کل سرزمینهای اسلامی حجم پول دگرگونی نمی یافت، زیرا سرزمینهای گشوده شده ایران و روم جزء قلمرو سرزمینهای اسلامی به شمار می آمد و با توجه به آزادی تجارت بین سرزمینهای عربستان و دیگر قلمروهای حکومت اسلامی و همچنین با توجه به روحیه بازرگان منشی مردم عربستان تعدیل لازم از نظر حجم پول بین عربستان و سایر بخشهای جغرافیایی حکومت اسلامی صورت می گرفت و در دراز مدت تأثیر افزایش حجم پول در عربستان خنثی می گردید.

نظام پولی صدر اسلام

در دوران پول فلزی درهم و دینار، سه نظام پولی به وجود آمد: 46

1. نظام دو فلزی بدون رابطه مشخص قانونی: در این نظام، هر یک از درهم و دینار، پول رایج کشور به شمار می آمدند و مردم می توانستند دادوستدهای خود را با هر یک از این دو فلز انجام داده و هیچ گونه رابطه قانونی که بیان کننده ارزش آنها نسبت به هم باشد وجود نداشت. در چنین نظامی، مقدار ارزش مبادله ای (قیمت) هر یک از دو فلز، براساس میزان فراوانی، یا کسادی آن فلز تعیین می شد. بنابراین هرگاه میزان هر یک از این دو فلز نسبت به دیگری کم تر می شد، قیمت آن بالا می رفت؛ برعکس، هنگام فراوانی آن، قیمتش کاهش می یافت.

در هنگام فراوانی آن فلز، چنین نوسانهایی ثبات ارزش پول را متزلزل می ساخت و باعث نگرانی کسانی که آن را به عنوان ذخیره ارزش اقتصادی نزد خود نگهداشته بودند، می گردید. با شروع کاهش ارزش یک پول، افراد، بی درنگ از خود واکنش نشان داده و پولهای خود را به پول دیگر، که دارای ارزش و ثبات بیش تر بود، دگر می کردند و بدین ترتیب ضرر خود را به پایین ترین حد می رساندند.

2. نظام دو فلزی با رابطه مشخص قانونی: در این نظام، رابطه مشخص قانونی، بین ارزش درهم و دینار تعریف شده بود و طلای سکه زده شده با رابطه معین به نقره سکه زده شده و بر عکس دگر می شد. به عنوان مثال در بسیاری از کشورهای اروپایی در قرن نوزدهم رابطه بین طلا و نقره سکه زده شده 1 به 15/5 برقرار گردید؛ یعنی ارزش هر سکه طلای محتوی یک گرم طلای خالص، معادل 15/5 سکه نقره که

هر یک محتوی یک گرم نقره خالص بود. تعیین شد.

قانون گرشام اثرگذاری این نظام پولی را بر جریان دادوستدها و حجم پول در گردش این گونه بیان می کند:

(هرگاه در یک جامعه دو نوع پول در جریان باشد و به نظر مردم یکی بهتر از دیگری تشخیص داده شود. یا به عبارت دیگر. مردم در دریافت های خود نوعی از آن دو پول را بر دیگری رجحان دهند. پول بد. پول خوب را از جریان خارج می سازد.) 47

3. نظام واحد تک فلزی: در این نظام دولت یک فلز (طلا یا نقره) را با وزن و عیار مشخص. واحد پول کشور قرار می دهد. در نتیجه ارزش مبادله ای پولی. با ارزش مبادله ای واقعی آن. برابری می کند و هرگونه دگرگونی در ارزش مبادله ای واقعی. باعث همان مقدار تغییر در ارزش مبادله ای پولی آن می گردد.

هنگام ظهور اسلام. پول رایج در ایران و قلمروها و سرزمینهای زیر نفوذ آن. مثل عراق. یمن و... در همای نقره ای بود و مردم بیش تر دادوستدهای خود را به وسیله درهم انجام می دادند و دینارهای طلا. کم و بیش به منزله کالا تلقی می شد. در برابر در کشور روم و سرزمینهای زیر نفوذ آن کشور. مثل سوریه. فلسطین. مصر و... پول رایج. دینارهای طلا بود. 48

بعد از فتح کشورهای مجاور توسط مسلمانان. تا قرن سوم 49 و به نقلی تا قرن پنجم هجری. 50 نظام پولی سرزمینهای بالا. به همان حالت پیشین باقی ماند.

بین درهم و دینار دوگونه رابطه وجود داشت: یکی رابطه قیمتی و دیگری رابطه وزنی و هر یک از آن دو. دارای رابطه آزاد و رابطه ثابت قانونی و شرعی بود. بنابراین از نظر نظام پولی. دوگونه نظام پولی. یکی بدون رابطه مشخص قانونی و دیگری با رابطه مشخص قانونی وجود داشت. این روابط وزنی و قیمتی در زیر. به طور خلاصه و فشرده مورد اشاره قرار می گیرند:

الف. رابطه وزنی ثابت و قانونی: در بحث وزن دینارها و درهم ها آمد که دینارهای رایج در صدر اسلام. همان دینارهایی بود که از روم وارد سرزمین عربستان می شد و پیامبر (ص) معامله با آنها را امضا کرد و زکات را براساس آنها تعیین فرمود. 51 وزن این دینارها 4/25 گرم بود و عبدالملک نیز وقتی خواست دینار اسلامی ضرب کند. به وزن 4/25 گرم ضرب کرد.

همچنین وزن در همهای شرعی و اسلامی 6 دانق برابر 2/975 گرم بود.

این وزنها به عنوان وزنها شرعی و اسلامی پذیرفته شده بود و در مالیاتهای شرعی و... براساس آن عمل می شد. و براساس وزنها بیان شده. از نظر وزن. درهم 0/7 دینار وزن داشت و این وزن ثابت و شرعی. همیشه رعایت می شد.

ب. رابطه وزنی غیر ثابت: همچنین در بحث وزن درهم و دینار گذشت که دینارهای سکه زده شده فراوانی وجود داشت که تفاوت وزن آنها با 4/25 زیاد بود. دست کم 3/225 گرم و دست بالا 4/300 گرم. و در همها نیز بین دست کم 0/496 گرم تا 3/967 گرم در نوسان بودند. بنابراین در کنار رابطه ثابت شرعی که در همه مکانها و زمانهای صدر اسلام عمل می شد. یک نوع رابطه سیال در زمان و مکانهای گوناگون در صدر اسلام بین درهم و دینار موجود بود.

ج. رابطه قیمتی ثابت بین درهم و دینار: یک رابطه قیمتی شرعی و ثابت بین درهم و دینار وجود داشت که در محاکم قضایی. دیون و... از آن رابطه ثابت پیروی می شد. اما بین علمای شیعه و سنی در چگونگی این رابطه اختلاف است. علمای شیعه این رابطه قیمتی را یک به ده می دانند. یعنی هر دینار به ده درهم معاوضه و مبادله می شد. ولی علمای اهل سنت آن را یک به دوازده می پندارند و می گویند هر دینار به دوازده درهم معاوضه می شد. البته برخی از علمای اهل سنت رابطه درهم و دینار را در زمان رسول خدا (ص) یک به ده می دانند. 52 اما در زمان خلافت عمر. وی آن را یک به دوازده اعلام کرد. 53 همین کار عمر سبب اختلاف نظر بین علمای شیعه و اهل سنت شده است.

از ظاهر و تصریح روایات فراوانی که از ائمه معصومین (ع) در پاره ای از بابهای کتابهای روایی. بویژه در باب دیه وارد شده. پیداست که رابطه قیمتی ثابت و شرعی بین دینار و درهم. یک به ده بوده است. این روایات در حد تواترند. همان گونه که در روایات اهل سنت. رابطه یک به دوازده. در حد تواتر بیان شده است. به چند نمونه آنها اشاره می شود:

(علی بن ابراهیم. عن ابیه. و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد. جمیعاً. عن ابن محبوب. عن عبدالرحمن بن الحجاج قال: سمعت ابن ابی لیلی یقول: كانت الدية فی الجاهلیة مائة من الابل فاقرها رسول الله. ثم انه فرض علی اهل البقر مائتی بقره و فرض علی اهل الشاة ألف شاة ثنیة 54 و علی اهل الذهب ألف دینار و علی اهل الورق عشرة آلاف درهم. و علی اهل الیمن الحلل مائة حنة. قال عبدالرحمن بن الحجاج: فسألت ابا عبد الله. علیه السلام. عما روی ابن ابی لیلی فقال: كان علی. علیه السلام. یقول: الدية ألف دینار. وقيمة الدینار عشرة دراهم. او عشرة آلاف [درهم] لاهل الامصار....)

علی بن ابراهیم از پدرش. و محمد بن یحیی از احمد بن محمد. و همه اینان از ابن محبوب. او هم از عبدالرحمن بن حجاج نقل کرده اند که عبدالرحمن گفت:

از ابن ابی لیلی شنیدم که می گفت: دیه در عصر جاهلیت 100 شتر بود و رسول الله (ص) نیز آن را در اسلام واجب دانست. و بر صاحبان گاو. 200 گاو. بر صاحبان گوسفند. 1000 گوسفند. و بر مالکان دینار و درهم. به ترتیب 1000 دینار و 10000 درهم. و بر مالکان حلل. صد حله را به عنوان دیه واجب نمود.

عبدالرحمن ابن حجاج می گوید: از امام صادق (ع) در مورد مطلبی که ابن ابی لیلی گفته است. پرسیدم. امام فرمود:

(علی (ع) می فرمود: دیه. 1000 دینار یا 10000 درهم است و قیمت هر دینار 10 درهم است. 55)

صاحب وسائل. در ابواب دیات النفس وسایل الشیعه. شش روایت دیگر نقل می کند که از همه آنها بر می آید که رابطه قیمتی دینار و درهم. یک به ده بوده است. 56

در کتابهای روایی اهل سنت. از عمر. عبارتهای زیر در مورد دیه. فراوان نقل شده است:

(علی اهل الذهب الف دینار و علی اهل الورق اثنی عشر درهم، 57 قوّم [عمر] الدیة الف دینار او اثنی عشر الف درهم، 58 فرض [عمر] علی اهل الذهب الف دینار فی الدیة و علی اهل الورق اثنی عشر آلاف درهم،) 59
دیة بر مالکان دینار و درهم به ترتیب 1000 دینار و 12000 درهم است. عمر. دیة را براساس 1000 دینار یا 12000 درهم قیمت گذاشت. عمر برای صاحبان دینار 1000 دینار و برای صاحبان درهم 12000 درهم را به عنوان دیة واجب کرد.
سخنان بالا و مانند آن را بیبقی در السنن الکبری، در بیش از 6 روایت نقل کرده است. 60
در وسایل الشیعة نیز، چهار روایت از ائمه (ع) نقل شده که دیة قتل، 1000 دینار یا 12000 درهم دانسته شده است. 61
صاحب وسائل از شیخ طوسی نقل می کند: ممکن است این روایات از باب تقیه باشد. زیرا رابطه قیمتی 1 به 12، برابر مذهب اهل سنت است. 62

علامه محمد باقر مجلسی درباره آن دسته روایاتی که رابطه قیمتی دینار و درهم را از ائمه (ع) 1 به 12 نقل کرده اند، می نویسد:
(یمكن حملہ علی التقیہ، كونه اشہر فی روایات المخالفین واقوالہم، و حملہ الشیخ علی آتہ مبنی علی اختلاف الدراہم اذ كانت فی زمن النبی صلی اللہ علیہ وآلہ، ستة دوانیق ثم نقصت فصات خمسة دوانیق، فصار كل عشرة من القديم علی وزن اثنی عشر من الجدید.) 63
ممکن است این روایات را حمل بر تقیه بکنیم؛ زیرا رابطه قیمتی 1 به 12 دینار و درهم در روایات و دیدگاههای علمای اهل سنت مشهورتر است؛ ولی شیخ آن را براساس اختلاف وزن درهما توجیه کرده است. زیرا هر درهم در زمان پیامبر اسلام (ص) 6 دانق وزن داشت، سپس وزن درهما کم شد و هر درهم به 5 دانق پایین آمد. بنابراین، هر 10 درهم زمان رسول خدا (ص) از نظر وزن برابر 12 درهم بعد از زمان آن حضرت شد.

د. رابطه قیمتی غیر ثابت و آزاد بین درهم و دینار: در کنار رابطه قیمتی ثابت شرعی درهم و دینار، جریان اقتصادی بازار، از جمله دگرگونیهای حجم درهم و دینار و دگرگونیهای مربوط به وزن آنها، سبب دگرگونی رابطه قیمتی بین درهم و دینار می شد. نقلهای تاریخی و روایی، این دگرگونیها را بین 1 به 7 تا 1 به 35 ذکر کرده اند.

دکتر فهمی محمد در کتاب: صنج السكة فی فجر الاسلام، این بحث را مطرح کرده و در آخر جدولی در پیوند با دگرگونیهای قیمت درهم و دینار ترسیم کرده که بعد از عصر عباسیان به علت پایین آمدن قیمت نقره و به خاطر ناسره بودن دراهم، یک دینار به 25 درهم و گاهی حتی به 35 درهم، خرید و فروش می شد. 64

دلایله و شاهدها حاکی از آن است که رابطه قیمتی دینار و درهم در زمان رسول خدا (ص) یک به ده بود، یعنی هر دینار در مقابل ده درهم معامله می شد. 65 و هیچ گونه تغییر قیمتی بین درهم و دینار در نقلهای تاریخی و روایی معتبر دیده نمی شود.

اما روایات در دگرگونی پیوند قیمتی درهم و دینار بعد از زمان رسول خدا (ص) به حد تواتر می رسد که پاره ای از آنها ذکر می شود:
1. ابو داود نقل می کند:

(دیة قتل در زمان پیامبر 800 دینار یا 8000 درهم بود، وقتی زمان خلافت عمر رسید، وی خطبه ای خواند و گفت: قیمت شتر بالا رفته است، بنابراین وی دیة را برای صاحبان دینار، 1000 دینار و برای صاحبان درهم، 12000 درهم قرار داد.) 66

2. الحسن بن محمد بن سماعة، عن جعفر بن سماعة، عن ابراهيم بن عبد الحميد، عن عبد صالح، عليه السلام، قال: سألته عن الرجل يكون له عند الرجل دنانير او خيلط له يأخذ مكانها ورقاً في حوائجها و هي يوم قبضها سبعة و سبعة و نصف دينار، وقد يطلبها الصير في و ليس الورق حاضرأ فيبتاعها له الصير في بهذا السعر سبعة و سبعة و نصف، ثم يجيء يجاسبه وقد ارتفع سعر الدنانير و صار باثني عشر كل دينار هل يصلح ذلك له، واثما هي له بالسعر الاول يوم قبض منه دراهمه فلا يضره كيف كان السعر؟ قال: يحسبها بالسعر الاول فلا بأس به.

ابراهيم بن عبد الحميد می گوید: از امام (ع) درباره مردی پرسیدم که نزد مردی دیگر که سره گر [صراف] است دینارهایی دارد، به خاطر نیازی که دارد به نزد او می رود و به جای دینارها، درهمهایی از او می گیرد. قیمت دینار در آن روز، هفت یا هفت و نیم درهم است. سره گر (صراف) درهما را خواستار می شود؛ اما آن شخص درهم ندارد. سره گر (صراف)، برای گرفتن خواسته خود به همان قیمت هفت، یا هفت و نیم درهم، درهمهایی را می خرد. سپس صاحب دینار برای محاسبه نزد صراف می آید در حالی که قیمت دینار بالا رفته است، به گونه ای که هر دینار 12 درهم ارزش دارد. حال آیا این قیمت برای او صحیح است، یا این که دینارها باید به قیمت اول، یعنی روزی که از صراف درهما را گرفت، حساب شود و فرقی ندارد که قیمت امروز در چه سطحی است؟ امام (ع) می فرماید: دینارها را با همان قیمت اول (روزی که درهما را از او گرفته است) حساب می کند و اشکالی ندارد. 67

این روایت با روشنی دلالت دارد که قیمت دینار طلا در مقابل درهم نقره، دگرگونی پیدا کرده و از یک به هفت در گذشته و یک به دوازده رسیده بود.

بسان همین روایت را کلینی در کافی 68 و صاحب وسائل 69 نیز آورده است:

3. (ابوعلی الشاعری، عن محمد بن عبد الجار، عن صفوان، عن اسحاق بن عمار، قال: سألت أبا ابراهيم، عليه السلام، عن الرجل يكون لي عليه المال فيقضيني بعضاً دنانير و بعضاً دراهم، فاذا جاء يجاسبني ليوفيني يكون قد تغير سعر الدنانير أئُ الشعيرين أحسب له سعر الذی كان يوم أعطاني الدنانير او سعر يومی الذی احاسبه؟ فقال: سعر يوم اعطاك الدنانير لانك حبست منفعتها عنه.)

اسحاق می گوید: از امام کاظم (ع) درباره مردی که از او مالی می خواستم، پرسیدم که وی (به صورت علی الحساب) مبلغی دینار و درهم به من می دهد. هنگامی که برای تصفیه حساب پیش من می آید، در این زمان، در قیمت دینار دگرگونی پدید آمده است. حال با کدام قیمت دینار با وی تصفیه حساب کنم؟ به قیمت روزی که دینارها را به من داد یا به قیمت امروز؟

امام (ع) فرمود: به قیمت روزی که دینارها را به تو داد، زیرا تو در این مدت، سود دینارها را از او بازداشتی و مانع استفاده او از دینارها

این روایت نیز به روشنی دگرگونی رابطه قیمتی درهم و دینار را بیان می کند. مانند این روایت در تهذیب الاحکام 71 و وسایل الشیعه 72 دو روایت دیگر نیز نقل شده است.

4. (محمد بن احمد بن یحیی، عن بنان بن محمد، عن ابن المغیره، عن السکونی، عن جعفر، عن ابیه، عن علی، علیه السلام، فی الرجل یشتری السلعة بدینار غیر درهم الی أجل، قال: فاسد؛ فعلل الدینار یصیر بدرهم.)

از علی (ع) در مورد مردی که کالایی را به گونه نسیه به قیمت یک دینار، منهای یک درهم، خریده بود، سؤال شد. حضرت فرمود: این معامله فاسد است؛ زیرا ممکن است تا موعد پرداخت قیمت، یک دینار به یک درهم دگرگونی یابد. 73

از این حدیث پیداست که امکان دگرگونی رابطه قیمتی دینار و درهم وجود داشته و رابطه درهم و دینار از جهت قیمت همیشه ثابت نبوده است.

5. (محمد بن احمد بن یحیی، عن ابی اسحاق، عن ابن ابی عمیر، عن یوسف بن ایوب - شریک ابراهیم بن میمون - عن ابی عبداللّه، علیه السلام، قال: فی الرجل یكون له علی رجل دراهم فیعطیه دنانیر و لایصارفه فتصیر الدنانیر بزیادة او نقصان، قال: له سعر یوم اعطاه.)

یوسف بن ایوب از امام می پرسد: شخصی به شخص دیگر، در همپایی را بدهکار است. در برابر در همپایی که بدهکار است، به بستانکار دینارهایی را می پردازد. بی آن که به قیمت روز، در برابر درهم، دینار پردازد. آن گاه، بهای دینار دگرگون شد. به کم و یا به زیاد؟ حضرت پاسخ داد: در گاه تصفیه حساب باید بهای روزی که دینار را پرداخت کرد، حساب کند. 74

این روایت به دو مطلب دلالت دارد: یکی دگرگونی بهای دینار و دیگری بهای دینار را براساس روزی که به او پرداخته است، محاسبه کند، نه به قیمت روز تصفیه حساب.

همچنین در روایات فراوانی تعبیرهای زیر وجود دارد که جمله‌گی حاکی از آنند که قیمت دینار و درهم ثابت نبوده و بر اثر عواملی دستخوش دگرگونی می شده است:

(لاباس یاخذها بسعر یومها.) 75

اشکالی ندارد اگر درهم و دینار را به بهای روز بگیرد.

(خذ منی دنانیر بصر الفیوم.) 76

به بهای روز، دینار به جای درهم از من دریافت کن.

(کیف سعر الوضح الفیوم.) 77

امروز، بهای درهم صحیح چقدر است؟

ثابت شد بهای دینار و درهم ثابت نبوده و دچار دگرگونیها و نوسانهایی می شده است. بنابراین پاسخ نخستین پرسش از چهار پرسشی که در مورد رابطه قیمتی درهم و دینار در مقدمه مطرح شده بود، روشن گردید و با طرح دوباره سه پرسش دیگر به پاسخ آنها می پردازیم.

1. آیا این دگرگونی در قیمتها در کوتاه مدت اتفاق می افتاد یا در بلندمدت هم ادامه داشت؟

2. آیا این دگرگونی قیمتها نسبی بود یا از دگرگونیها سطح عمومی قیمتها ناشی می شد، یا نشانگر دگرگونی سطح عمومی قیمتها بود؟

3. آیا این دگرگونی قیمتها، ناشی از دگرگونی وزن و عیار درهم و دینار بود، یا میزان عرضه و تقاضای آنها در بازار چنین دگرگونیهایی را به دنبال داشت، یا همزمان از هر دو امر ناشی می شد؟

در مورد پاسخ پرسش نخست، می توان اظهار داشت که قدر متیقن از دلالت روایات و نقلهای تاریخی، تغییر قیمت درهم و دینار در کوتاه مدت است؛ اما این دگرگونیها، همیشگی و در بلندمدت هم ادامه داشته، نمی توان چنین مطلبی را استنباط کرد، بلکه با وجود رابطه قیمتی آزاد بین درهم و دینار، شاید بتوان گفت که قیمت درهم و دینار در بلند مدت، به سوی یک رابطه قیمتی ثابت بین درهم و دینار در نوسان بوده است. زیرا فرض می کنیم رابطه قیمتی 1 به 10 دینار و درهم رابطه شاخص باشد. این رابطه به دو گونه در خور دگرگونی است. گاهی

به سود درهم، در مثل این رابطه 1 به 7 برسد؛ یعنی ارزش درهم نسبت به دینار افزایش پیدا کند؛ و زمانی هم این رابطه به سود دینار دگرگونی یابد؛ به عنوان مثال، 1 به 15 برسد؛ یعنی ارزش دینار نسبت به درهم افزایش یابد.

در انگاره نخست، برابر قانون گرشام، درهم پول خوب و دینار پول بد شمرده می شود؛ در نتیجه میزان استفاده از درهم در دادوستدها کم شده، تقاضا برای دینار جهت انجام دادوستدها، زیاد می گردد. این اتفاق، قیمت دینار را افزایش می دهد و رابطه قیمتی درهم و دینار در

دراز مدت به سمت شاخص حرکت خواهد کرد.

در انگاره دوم، دینار پول خوب به شمار می آید و کم تر در دادوستدها مورد بهره برداری قرار می گیرد، و تقاضا برای درهم جهت انجام

دادوستدها رو به فزونی خواهد گذاشت. در نتیجه قیمت آن، افزایش می یابد. این روند در بلندمدت رابطه قیمتی درهم و دینار را نسبت به رابطه شاخص متعادل تر می کند.

نتیجه سخن بالا آن است که دگرگونیهای رابطه قیمتی درهم و دینار، به سود یکی از آن دو نمی توانست همیشگی و در بلند مدت نیز باقی بماند، بلکه دگرگونیهای پدید آمده بر حسب میزان آن و سایر شرایط اقتصادی با روندی خاص به سمت تعدیل شدن به سوی شاخص و

رابطه ثابت شرعی حرکت می کرد.

پاسخ پرسش دوم، در بخش دوم این فصل - بررسی سطح عمومی قیمتها - خواهد آمد.

اما در مورد پاسخ پرسش سوم، می توان گفت: پدید آمدن هر سه وجه ممکن است؛ یعنی دگرگونی رابطه قیمتی درهم و دینار، هم ممکن است به جهت دگرگونی وزن و عیار، یا دگرگونی میزان عرضه و تقاضا، و یا هر دو امر، همزمان باشد.

در مباحث گذشته، احتمال دگرگونی رابطه قیمتی بین درهم و دینار توسط شماری از فقها و محدثان برجسته شیعه به جهت تغییر در وزن آنها بیان شد و در بحث وزن سکه های درهم و دینار، دگرگونیهای شدید وزن درهم و دینارها روشن گردید: همان گونه که کاهش عیار سکه ها امری همیشگی بوده است.

بنابراین دور می نمود که بخش بزرگ درخوری از دگرگونیهای رابطه قیمتی سکه های درهم و دینار، بویژه هنگامی که این دگرگونیها شدید بوده ناشی از دگرگونیها در وزن و عیار سکه ها بوده باشد.

تا این جا از بحثهای گذشته بهره جستیم و به بررسی رابطه قیمتی درهم و دینار پرداختیم. از نتیجه بررسی رابطه قیمتی درهم و دینار، برای بررسی نوسانهای سطح عمومی قیمتها و در نتیجه، در بررسی جبران کاهش ارزش پول بهره خواهیم بود.

دگرگونی قیمتها در عصر تشریح

شماری بر این باورند که قیمتها در صدر اسلام و عصر تشریح دستخوش دگرگونی نمی شده، یا اگر هم می شده آشکارا نبوده است. در برابر اینان، شماری از صاحب نظران، بر این نظرند که قیمتها در عصر تشریح، دستخوش دگرگونیهای آشکاری می شده است. هر یک از این دو گروه برای به کرسی نشاندن سخن خود، دلایلی و برهانهایی را ارائه داده اند که آنها را یک به یک بر می شمیریم و به بوجه نقد می نپیم:

دلایلهای گروه نخست

1. با کاهش بودن عرضه پول: عرضه پول در گاه تشریح و صدر اسلام، نسبت به سطح در آمد ملی، با کاهش بوده و ضرب سکه، به گونه ای نبوده که سبب افزایش حجم پول گردد. و در هنگام کمبود عرضه پول، باز دارنده ای برای وارد شدن آن از کشورهای همسایه، مانند: ایران و روم و همچنین برای خارج شدن آن هنگام ورود کالا، نبوده است.

افزون بر این، برای بازرگانان و مردم ذوب کردن سکه های طلا و نقره، هنگام افزایش حجم سکه ها و کاهش ارزش آنها، ممکن بوده است. بنابراین، عرضه پول در بلند مدت، نسبت به سطح در آمد ملی، هماهنگی و هم تراز داشته و همین امر، سبب می شده که سطح قیمتها در بلند مدت ثبات کامل داشته باشد. 78

2. دگرگونی قیمتها نسبی و سطح قیمتها در اقتصادهای معیشتی - سنتی، بسیار ناچیز است. اقتصاد صدر اسلام از این قاعده بیرون نیست: (علت این که روابط مبادله ای پولی در حاشیه فعالیتهای اصلی تولیدی قرار داشت و نیز به علت بطئی بودن تحرک اجتماعی و اقتصادی و

کندی بسیار زیاد تحولات فنی و تکنولوژیک، تغییرات در قیمتها نسبی و نیز سطح قیمتها، حتی در دراز مدت، بسیار ناچیز بود.) 79

3. سیاستهای مالی، مانع کاهش ارزش پول و افزایش سطح عمومی قیمتها بوده است: (حال باید دید سیاستهای مالی که در صدر اسلام برای افزایش رفاه و در آمد و اشتغال مسلمانان اتخاذ شد، چه تأثیری بر سطح قیمتها و ارزش پول داشت... این سیاستهای اتخاذ شده غالباً به همراه افزایش تقاضای کل، تولید و اشتغال را نیز بالا می برد... به همین دلیل، ارزش پول محفوظ ماند و سطح قیمتها جز در سالهای خشکسالی، از ثبات نسبی برخوردار بود. بنابراین، سیاستهای مالی، به رغم ماهیت انبساطی خود، در صدر اسلام بر ارزش پول هیچ اثر نامطلوبی نداشت.) 80

4. پشتوانه داشتن طلا و نقره، سکه زده شده در صدر اسلام، مانع از تغییر زیاد ارزش آنها می شد:

(کاهش ارزش تدریجی پول در گذشت زمان، ریشه در ماهیت پول جدید دارد و ماهیت پول جدید نیز، از مسأله پشتوانه آن جدا نیست. عدم ارتباط تعریف شده و مشخص بین حجم پول و پشتوانه ای که باید داشته باشد، ناشی از این تغییر ماهیت است... [اما] چون دینار و درهم پشتوانه داشتند و پشتوانه آنها همراشان بود. لذا با سقوط دولتها ارزش آنها هم تقریباً تغییر نمی کرد و حتی اگر دولتها، دینار و درهم را از درجه اعتبار می انداختند باز هم ارزش آنها کم تر از نقره یا طلای به کار رفته در آنها، منهای هزینه ذوب نمی شده است.) 81

5. نظام پولی صدر اسلام به گونه خودکار از نوسانهای شدید ارزش پول و سطح عمومی قیمتها در بلند مدت، باز می داشت. کسانی که درهم و دینار سکه زده داشتند، هنگامی که ارزش پول (درهم و دینار سکه زده شده) کاهش پیدا می کرد، جهت جلوگیری از ضرر، از خود واکنش نشان می دادند. زیرا درهم و دینار سکه زده شده، دو گونه ارزش داشت، یکی ارزش مبادله ای و دیگری ارزش مقدار طلا و نقره ای که در درهم و دینار سکه زده شده به کار رفته بود که با ذوب آنها به صورت شمش در می آمد و ارزش داشت. هرگاه ارزش مبادله ای درهم و دینار سکه زده شده، کم تر از ارزش مقدار طلا و نقره به کار رفته در آنها، به علاوه هزینه ذوب آنها می شد، این احتمال عقلایی بود که

دارندگان طلا و نقره سکه زده شده، آنها را ذوب کرده به شمش یا ابزار زینت دگر سازند. بنابراین، اگر به هر علتی، از جمله افزایش حجم طلا و نقره سکه زده شده ارزش آن پایین می آمد با ذوب آنها، از حجم پول کاسته می شد و با فرض این که میزان تقاضای پول، ثابت بود، دوباره ارزش پول افزایش می یافت، یا دست کم از کاهش شدید ارزش پول جلوگیری می شد. در برابر اگر ارزش مبادله ای درهم و دینار سکه زده شده، نسبت به ارزش مقدار طلا و نقره موجود در آنها، به علاوه هزینه ضرب آنها بیش تر می شد، مردم شمش طلا و نقره یا زرو زیورهای خود را به درهم و دینار سکه زده شده دگر می کردند. و با این کار، حجم پول (درهم و دینار سکه زده شده) افزایش می یافت. در نتیجه، ارزش آن، کاهش پیدا می کرد. یا دست کم از افزایش شدید آن جلوگیری می کرد. از این بررسی، به این نتیجه می رسیم که: ارزش

پول (درهم و دینار سکه زده شده) در عصر تشریح در بلند مدت با نوسان، یا کاهش شدید روبه رو نمی شد. 82

6. امانت سپاری، راکد گذاشتن و دفن کردن درهم و دینار در صدر اسلام، دلیل بر آن است که ارزش پول کاهش نمی یافت و اگر هم کاهش می یافت، بسیار اندک بود. روایات فراوان در باب امانت، روایات باب زکات و فتاوی فقها در این زمینه نشان می دهد که راکد گذاشتن و

امانت سپاری طلا و نقره امری رایج بود. همچنین علمای شیعه در آغازین سالهای عصر غیبت، تا مدتی خمس را که حق امام زمان (عج) بود، در زیر خاک دفن می کردند. یا نزد شخص امینی می گذاشتند که پس از آمدن و ظهور امام (عج) خدمت ایشان تقدیم کنند. اگر ارزش پول کاسته یا بی ارزش می شد، هیچ گاه مردم آن را به امانت یا راکد نمی گذاشتند و نیز در زیر خاک دفن نمی کردند. 83. از این دلایل، نتیجه های زیر به دست می آید:

1. سطح قیمتها در بلندمدت از ثبات کامل برخوردار، یا دست کم دگرگونیهای آن بسیار ناچیز و خفیف بود. 84.
2. سطح قیمتها در کوتاه مدت نیز، دگرگونیهای درخور و درنگی نداشت. 85.
3. قیمتهای نسبی، دگرگونیهای شدید نداشت. 86.
4. خشکسالی سبب افزایش سطح عمومی قیمتها می شد؛ ولی سیاستهای اقتصادی چنین پیامدی نداشتند. 87.

نقد و بررسی کلی

هر یک از دلایلی پیش گفته، در بردارنده مقدمه ها و نتیجه هایی است که هم از جهت مقدمه ها و هم از جهت نتیجه ها، با اشکال روبه روست. ولی به جهت پرهیز از به درازا کشیدن بحثها، از نقد و بررسی مستقل هر دلیل خودداری می ورزیم و مجموع آنها را با درنگریستن به امور زیر مورد بررسی قرار می دهیم:

1. بحث درباره دگرگونی قیمتهای عصر تشریح و کشف گونه برخورد شارع با آن در روابط اقتصادی و مالی، ممانها و... هم از اهمیت بسزایی برخوردار است و هم با پیچیدگی ویژه ای روبه روست. در بحث از این امر و دستیابی به نتیجه های درخور پذیرش، باید از مبانی و منطق خاصی استفاده شود. وگرنه مقدمه ها و نتیجه های آن، قابل اطمینان نخواهد بود. متأسفانه مبانی و منطق به کار گرفته شده در این دلایل مبانی و منطق مناسبی نیستند؛ از این روی، اطمینان لازم را به نتیجه های بحث، برای کسانی که آشنا به آن مبانی و منطق هستند، ایجاد نمی کند؛ چرا که ادعاهای مطرح شده در مقدمه های هر یک از دلایل هیچ گونه استناد روایی و تاریخی ندارند و اگر هم استناد داده شد، یا سند ضعیف و غیر درخور اعتماد است، یا از جهت دلالت چنان است که آن نتیجه ها را بر نمی تابد.

2. وقتی به منابع این دلایل مراجعه، یا حتی همین دلایل را با دقت بررسی می کنیم، به این نتیجه می رسیم که دامنه زمانی مورد نظر دلایل، تا حدود 40 سال اول هجری است؛ در حالی که دامنه زمانی بحث دگرگونی قیمتها، از ابتدای عصر تشریح تا هنگام غیبت امام عصر (عج) باید مورد توجه باشد. بنابراین رخدادهایی که در این برهه زمانی در منظر و دیدگاه معصومان (ع) رخ داده و از راه روایات، فعل و تقریر معصوم، یا از ناحیه نقلهای معتبر تاریخی به ما رسیده، باید با دقت ارزیابی گردد. چه بسا اگر در این محدوده زمانی گستره بحث قرار گیرد، نتیجه های به دست آمده، غیر از نتیجه های دلایلی پیشین باشد.

3. دلایل و تحلیلهای ارائه شده، بر اساس قانونها و قاعده های علم اقتصاد فعلی انجام گرفته است. بر اساس پاره ای استنباطهای ذهنی، مقدماتی را بیان کرده اند و با استفاده از قواعد علم اقتصاد جاری، تحلیلهای ذهنی کرده و با یک استصحاب قهقراپی به طول مدت بیش از هزار سال، نتیجه هایی گرفته شده و بر درستی آن نتیجه ها، بر اساس روش بالا پافشاری نیز می شود. در حالی که پاره ای از همین قانونهای اقتصادی که از پیشینه چند ساله برخوردارند، با روش تحلیل علمی برای تحلیل برخی پدیدارهای اقتصادی به کار گرفته می شود. گاهی در دو زمان با فاصله کوتاه، یا در دو مکان، همزمان، و یا با گرایشهای گوناگون اقتصادی، نتیجه های ناسانی را ارائه می دهد. پس چگونه می شود با مقدمه ها و تحلیلهای ذهنی نسبت به هزار سال پیش، چنان نتیجه هایی را با قطع اظهار کرد. کسانی که با مبانی معرفت شناسی و احکام و موضوعهای فقهی آشنایی دارند، می دانند که این روش بحث در مورد دریافت احکام و موضوعهای فقهی و ویژگیهای آنها از نظر مبانی معرفت شناسی، با اشکالهای جدی روبه روست و نتیجه های به دست آمده به شدت مورد تردید خواهد بود.

4. هیچ یک از دلایلی ارائه شده به تنهایی نمی تواند قانع کننده باشد؛ اما ممکن است کسانی، این دلایل را کنار هم ردیف کنند و از مجموع آنها به پاره ای از نتیجه ها قطع پیدا کنند و از باب قطع شخصی به پاره ای از آنها پای بند گردند. اما به نظر می آید قطع همین افراد نیز، با دیدن دلایلی موافقان دگرگونی قیمتها در صدر اسلام، با تردید جدی روبه رو گردد.

دلایلی گروه دوم

الف. تاریخ و روایات: روایتهای و نقلهای تاریخی در کتابهای روایی شیعه و سنی و پاره ای کتابهای تاریخی، فراوان است که در آنها دگرگونی سطح عمومی قیمتها و قیمتهای نسبی، به روشنی بیان شده است. وقتی مجموع اینها در کنار هم قرار بگیرند، به گونه تواتر معنوی دلالت بر دگرگونی قیمتها دارند. این روایات دو دسته اند: یک دسته آنها دلالت بر سطح عمومی قیمتها دارند و دسته دوم حاکی از دگرگونی نسبی قیمتهاست که اکنون مورد بحث قرار می گیرند:

دسته اول: روایات و نقلهایی که دلالت بر نوسان سطح عمومی قیمتها دارند:

1. انس بن مالک نقل می کند:

(غلا السعیر علی عهد رسول الله، فقال الناس یا رسول الله: غلا السعیر، فسعیر لنا، فقال رسول الله: ان الله هو المستعر القابض الرازق، وانی لا رجو ان القی الله و لیس احد منکم یطالبنی بمظلمة فی دم و لا مال.)

قیمتها در زمان رسول خدا (ص) افزایش یافت، مردم گفتند: ای رسول خدا! قیمت کالاها بالا رفت، آنها را برای ما قیمت گذاری بکن. حضرت فرمود: خداوند، قیمت گذار، سخت گیر و روزی دهنده است، و من امیدوارم در حالی خدا را ملاقات کنم که حتی یکی از شما در خون یا مال، از من طلبی نداشته باشید.

در پاره ای از منابع، این روایت با عبارت (لو قومت)، یعنی (ای کاش قیمت کالاها تعیین شود)، آمده است. 89
از ظاهر این روایت بر می آید که (الف و لام) در کلمه (السعر) برای جنس است و منظور از کلمه (السعر) سطح عمومی قیمتهاست.
2. (قیل لرسول الله، لو اسعرت لنا سعراً، فان الاسعار تزيد و تنقص، فقال: ما كنت لالقي الله عزوجل ببدعة لم يحدث لي فيها شيئاً فدعوا
عباد الله ياكل بعضهم من بعض، 90)

به رسول خدا (ص) گفته شد: قیمت افزایش و کاهش می یابد، ای کاش برای کالاها قیمت تعیین می کردی.
رسول خدا (ص) فرمود: حاضر نیستم خدا را با بدعتی ملاقات کنم که کسی در آن از من سبقت نگرفته باشد، بندگان خدا را آزاد بگذارید تا
بعضی از بعضی دیگر استفاده کنند.

کلمه (الاسعار) جمع است که (الف و لام) دارد و قیمت همه، یا بیش تر کالاها، یعنی سطح عمومی قیمتها منظور است. و دلالت عبارت: (ان
الاسعار تزيد و تنقص) بر نوسان سطح عمومی قیمت، آشکار و روشن است.

3. (...عن أبي حمزة الثمالي، عن علي بن الحسين قال: ان الله تبارك و تعالی و كل بالسعر ملكاً يدبره بامرہ، و قال ابو حمزة الثمالي: ذكر عند علي
بن الحسين غلاء السعر فقال: و ما علي من غلائه، ان غلافه و عليه و ان رخص فهو عليه، 91)
ابو حمزه ثمالی از امام سجاد (ع) نقل می کند که فرمود: خداوند متعال ملکی را برای تدبیر و تعیین قیمت برگمارده است. همچنین ابو حمزه
ثمالی گفت: از افزایش قیمتها نزد امام سجاد (ع) گفته شد، امام فرمود: افزایش قیمتها هیچ ربطی به من ندارد، بالا و پایین رفتن قیمت بر
عهده خداوند متعال است.

بسان این حدیث با اندکی تفاوت در پاره ای از منابع روایی دیگر نیز آمده است. 92

4. راوی از امام صادق (ع) نقل می کند:

(قال لي ابو عبد الله و قد تزيد السعر بالمدينة، كم عندنا من طعام؟ قال: قلت: عندنا ما يكفينا اشهر كثيرة، قال: اخرج و بعه، قال: قلت له: و
ليس بالمدينة طعام، 93)

راوی می گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: قیمتها در مدینه افزایش یافته است، ما چقدر خوراکی داریم؟
به امام گفتم: خوراکی ما برای چندین ماه کافی است.

آن حضرت فرمود: غذاها را ببر و بفروش.

به امام عرض کردم: در مدینه غذایی موجود نیست...

5. یعقوبی می نویسد:

(مات في تلك السنة [سنه 18 هـ.ق] في طاعون عمواس خمسة و عشرون ألفاً... و غلاء السعر... 94)

در سال 18 هـ.ق در طاعون عمواس بیست و پنج هزار نفر مردند و قیمتها افزایش یافت...

دلالت این نقل تاریخی و روایت قبل از آن بر افزایش سطح عمومی قیمتها، همانند دلالت روایت اول روشن است.

6. (قال الحسن و ابو مالك: اصاب اهل المدينة جوع و غلاء سعر، فقدم دحية بن خليفة بتجارة زيت من الشام و النبي يخطب يوم الجمعة... 95)
حسن و ابو مالك می گویند: مردم مدینه مواجه با گرسنگی و گرانی قیمتها شدند، دحیه بن خلیفه با کاروان تجاری زیتون از شام رسید و روز
جمعه بود و پیامبر (ص) خطبه می خواند...

7. حماد بن عثمان نقل می کند:

(اصاب اهل المدينة غلاء و قحط... و كان عند ابي عبد الله طعام جيد قد اشتراه اول السنة، فقال لبعض مواليه: اشتر لنا شعيراً فاخلط بهذا
الطعام او بعه فانا نكره ان ناكل جيداً و يأكل الناس ردياً، 96)

مردم مدینه دچار گرانی و قحطی شدند... و نزد امام صادق (ع) خوراکی عالی که اول سال تهیه کرده بود، وجود داشت، حضرت به شماری از
خدمتکاران خود فرمودند برای ما مقداری جو بخرید و مخلوط با این خوراکی عالی (گندم) کنید، یا آن را بفروشید، چرا که ما مایل نیستیم
غذای خوب بخوریم و مردم غذایی نامرغوب.

بدون شک از ظاهر این دو روایت بر می آید که منظور از افزایش قیمتها سطح عمومی قیمتهاست، نه قیمتهای نسبی.

8. (خطب ابن عباس في آخر رمضان على منبر البصرة فقال: اخرجوا صدقة صومكم فكلان الناس لم يعلموا... فلما قدم علي، رضی الله عنه، رأى
رخص السعر، قال: قد اوسع الله عليكم، 97)

ابن عباس در آخر ماه رمضان روی منبر بصره خطبه خواند و خطاب به مردم گفت: صدقه روزه هایتان را بپردازید. گویا مردم چنین امری را
نمی دانستند... پس هنگامی که علی (ع) حاضر شد، دید قیمتها کاهش پیدا کرد، فرمود: خداوند بر شما توسعه داد...

این روایت نیز دلالت دارد که سطح قیمتها کاهش پیدا کرده بود. دلیل بر این که منظور از (السعر) سطح قیمتهاست، در ذیل روایت اول
گذشت. افزون بر این، اگر قیمت نسبی منظور بود، توسعه برای همه نمی شد، زیرا بر صاحبان آن کالاها تنگنا بود نه توسعه.

9. محمد بن مسلم نقل می کند:

(ولد لابي جعفر غلامان جميعاً، فامر زيد بن علي أن يشتري له جزورين للعقيقه، و كان زمن غلاء، فاشترى له واحدة و عسرت عليه الاخرى، فقال
لابي جعفر: قد عسرت علي الاخرى... 98)

امام صادق (ع) صاحب دو فرزند پسر شد، به زيد بن علی فرمود: دو تا گوسفند برای عقیقه بخر، آن هنگام، زمان گرانی بود، یک گوسفند
خرید و توان خرید گوسفند دیگر را نداشت، جریان را خدمت امام عرض کرد...

ظاهر این روایت نیز دلالت بر افزایش سطح عمومی قیمتها در زمان امام صادق (ع) دارد.

با توجه به این روایات و نقلها و درنگ و دقت روی آنها، جای هیچ گونه تردیدی را برای انسان نسبت به نوسانهای سطح عمومی قیمتها، بویژه در جهت افزایش، باقی نمی‌گذارد. چنانچه پیش از این گفته شد، روایات، بیش از آن چیزی است که بیان شد و در برخی موارد از ذکر روایات و نقلهای همانند خودداری گردید.

دسته دوم: روایات و نقلهایی که دلالت بر دگرگونی قیمت‌های نسبی دارند:

روایت و نقلهایی که بتوان از آنها برای دگرگونی قیمت‌های نسبی استفاده کرد، در بابهای گوناگون، کتابهای روایی شیعه و سنی فراوان است. از جمله:

1. محمد بن قاسم حناب به امام صادق (ع) عرض می‌کند:

(اصحک الله ابيع الطعام من الرجل الى أجل فأجيد و قد تغیر الطعام من سعرة فيقول: ليس عندی درهم قال: خذ منه بسعر يومه... 99) خداوند شما را به سلامت بدارد: به مردی طعام [گندم] را به نسیه می‌فروشم. وقتی زمان پرداخت فرا می‌رسد برای دریافت پولم پیش آن مرد می‌روم. در حالی که قیمت طعام [گندم] تغییر یافته است. آن مرد به من می‌گوید: پولی ندارم تا بدهی ام را بپردازم. امام (ع) فرمود: از او به قیمت روز طعام [گندم] بگیر...

2. علی بن ابراهیم از پدرش و او از عبدالله بن عمر نقل می‌کند:

(کنّا بمكة فاصابنا غلاء في الاضاحي فاشترينا بدینار، ثم بدینارین، ثم بلغت سبعة، ثم لم توجد بقليل ولا كثير فرقع هشام المكارى رقعة الى أبي الحسن فاخبره بما اشترينا ثم لم نجد بقليل ولا كثير، فرقع: انظروا الثمن الاول والثاني والثالث ثم تصدقوا بمثل ثلثة. 100) ما در مکه بودیم که با گرانی گوسفندهای قربانی روبه‌رو شدیم. ابتدا هر گوسفند را یک دینار خریدیم، سپس دو دینار، آن‌گاه قیمت هر گوسفند به هفت دینار رسید. بعد از آن گوسفندی برای قربانی یافت نشد. هشام مکاری نامه‌ای به امام کاظم (ع) نوشت و جریان را شرح داد.

حضرت در جواب نوشت: قیمت گوسفند اول، دوم و سوم را در نظر بگیرید و متوسط قیمت آنها را صدقه بدهید.

در منابع اهل سنت نیز، روایات و نقلهای فراوانی است که دلالت بر دگرگونی نسبی قیمتها دارند که به چند نمونه آنها اشاره می‌شود:

3. عمر بن شعیب نقل می‌کند:

(قضى ابوبکر علی اهل القرى حين كثر المال و غلت الابل اقام من الابل بست مائة دینار الى ثمان مائة دینار. 101) در زمان ابوبکر، هنگامی که مال فراوان شد و قیمت شتر افزایش یافت، او برای اهل قریه قیمت هر صد شتر را ششصد تا هشتصد دینار تعیین کرد.

4. ابوداود می‌نویسد:

(دیه قتل در زمان پیامبر (ص) 800 دینار یا 8000 درهم بود. وقتی که زمان خلافت عمر شد، وی خطبه‌ای خواند و گفت: قیمت شتر بالا رفته است: سپس دیه را برای صاحبان دینار 1000 دینار و برای صاحبان درهم 12000 درهم قرار داد. 102)

5. ابن سعد می‌نویسد:

(كثرت المال في زمن عثمان حتى بيعت جارية بوزنها و فرس بمائة الف درهم و نخلة بألف درهم. 103)

در زمان عثمان، مال چنان زیاد شد که گاهی کنیزی به مقدار وزن خود از درهم، و اسبی به صد هزار درهم و درخت خرمايي به هزار درهم فروش می‌رفت.

شرحی درباره واژه (مال)

با مراجعه به کتابهای لغت در می‌یابیم که واژه مال در صدر اسلام گاهی در معنای عام، یعنی هر چیز با ارزش و گاه در معنای خاص، یعنی درهم و دینار به کار برده می‌شده و کاربرد دومی اصل بوده است. 104

بنابراین دور نمی‌نماید که منظور از کلمه (مال) در دو نقل پیش گفته، درهم و دینار باشد: به دیگر سخن، می‌توان گفت حجم پول افزایش یافته بود.

هر چند به نظر می‌آید که افزایش قیمت کنیز، اسب و درخت خرما در نقل آخری همراه با کمی اغراق باشد، اما از مجموع آنچه ذکر شد - و مانند آن در کتابهای روایی و تاریخی شیعه و سنی کم نیست - بر می‌آید که قیمت‌های نسبی در زمانهای گوناگون نوسانهای داشته است.

علاوه بر نقلها و روایات پیشین که حاکی از نوسان قیمت‌های نسبی و سطح عمومی قیمت است، می‌توان به یکسری پدیده‌ها که سبب افزایش قیمت‌ها در صدر اسلام می‌شد، اشاره کرد. هر چند ممکن است همراه آن علتها و عواملها، افزایش قیمت‌ها بیان نشود، اما نفس پدید آمدن آن علتها و سببها باید افزایش قیمت‌ها را به دنبال داشته باشد که اکنون به نمونه‌هایی از آن موردها اشاره می‌شود:

در متون دینی احتکار به عنوان یکی از عوامل کاهش عرضه کالا در بازار و افزایش قیمت‌ها مورد نهي قرار گرفته و با شرايطی محرم شمردن شده است. چند نمونه از این روایات و نقل‌ها عبارتند از:

1. امام صادق از امام باقر و امام باقر از امام سجاد (ع) نقل می‌کنند:

(مر رسول الله بالمحتكرين فامر بحكرتهم ان يخرج الى بطون الاسواق و حيث تنظر الابصار اليها، فليل لرسول الله لو قوم عليهم، فغضب حتى عرف الغضب في وجهه و قال: أنا اقوم عليهم؟ انما السعر الى الله عزوجل يرفعه اذا شاء و يخفضه اذا شاء... 105)

روزی رسول خدا (ص) بر محتکران گذشت، فرمان داد آنچه را احتکار کرده‌اند به بازار آورده، در معرض دید همگان قرار دهند به آن

حضرت عرض شد: ای کاش بر آنها قیمت تعیین می‌کردی، آن حضرت خشمگین شد، به نحوی که آثار غضب در چهره اش آشکار گردید و

فرمود: آیا بر آنها قیمت بگذارم؟ قیمت ها دست خداست: هر وقت بخواهد بالا می برد و هرگاه اراده کند پایین می آورد.

2. رسول خدا (ص) فرمود:

(ایما رجل اشتری طعاماً فكبسه اربعین صباحاً یرید به غلاء المسلمین ثم باعه فتصدق بئمنه لم یکن كفارة لما صنع.) 106
هر کسی طعامی را بخرد و آن را به قصد گران شدن چهل شبانه روز نگهدارد و سپس آن را بفروشد. اگر تمام پولش را صدقه بدهد کفاره کاری که کرده نمی شود.

3. امام صادق (ع) می فرماید:

(كل حكرة تضّر بالناس و تغلی السعر علیهم فلا خیر فیها.) 107

هر مال احتکار شده ای که به مردم زیان برساند و سبب افزایش قیمتها گردد. هیچ برکتی ندارد.

4. (... انما كان النبی من رسول الله عن الحكرة ان رجلاً من قریش یقال له حکیم بن حزام كان اذا دخل علی المدينة بطعام اشتره کله فمز علیه النبی فقال له یا حکیم ایاک ان تحتکر.) 108

پیامبر (ص) از احتکار باز می داشت و مردی از قریش به نام حکیم بن حزام. وقتی طعامی وارد مدینه می شد. تمام آنها را می خرید. وقتی پیامبر از او گذشت فرمود: ای حکیم از احتکار کردن بپرهیز.

5. امام علی (ع) وقتی مالک اشتر را به فرمانروایی مصر گمارد. فرمود:

(و اعلم - مع ذلك - انّ فی کثیر منهم ضیقاً فاحشاً و شحاً قبیحاً و احتکاراً للمنافع و تحکماً فی البیاعات. و ذلك باب مضرة علی العامة و عیب علی الولاة فامنع من الاحتکار. فانّ رسول الله (ص) منع منه و لیکن البیع بیعاً سمحاً. بموازين عدل و اسعار لا تجحف بالفریقین من البائع و المبتاع. فمن قارف حكرة بعد نیک اياه فنکل به و عاقبه من غیر اسراف.) 109

ای مالک! با این حال. بدان که بسیاری از آنها (تجار و پیشه وران) به شدت چشم تنگ هستند و دارای صفت زشت بخل می باشند. احتکار کننده منافع و انحصار طلب در معامله اند: چنین امری موجب زیان برای مردم و برای والیان. عیب می باشد. بنابراین از احتکار جلوگیری کن چرا که رسول الله (ص) از آن منع می کرد. خرید و فروش باید آسان. با ترازوهای عادلانه و قیمتهایی بدون اجحاف به دو طرف (فروشنده و خریدار) صورت پذیرد. پس اگر کسی بعد از نهي تو اقدام به احتکار کرد بر او سخت بگیر و او را بدون زیاده روی مجازات کن.

6. یعقوبی نیز می نویسد:

(مات فی تلك السنة [سنة 18 هـ.ق] فی طاعون عمواس خمسة و عشرون الفاً... و غلا السعر و احتکر الناس فنهی عمر عن الاحتکار.) 110

در سال 18 هـ.ق در طاعون عمواس بیست و پنج هزار نفر مردند و قیمت ها افزایش یافت و مردم دست به احتکار زدند و عمر مردم را از احتکار نهي کرد.

این روایات و نقلها دلالت دارند که مسأله احتکار کالا در صدر اسلام وجود داشته و باعث افزایش قیمتها می شده و مورد نهي قرار می گرفته است.

ج. قحطی و خشکسالی:

قحطی و خشکسالی از بلاهای طبیعی قبل و بعد از اسلام در شبه جزیره عربستان بود. چون از مهم ترین راههای درآمد و تولید مردم کشاورزی و دامپروری بود. در هنگام قحطی و خشکسالی تولیدات آنها کاهش پیدا می کرد و گاه قحطی شدید می شد. به گونه ای که چیزی برای مردم باقی نمی گذاشت و کالاها و مواد غذایی گران می شد و مردم از پیامبر اکرم (ص) می خواستند کالاها را قیمت گذاری کند. روایات و نقلها در باب قحطی و خشکسالی در صدر اسلام فراوان است که پاره ای از آنها را یاد آور می شویم:

1. طبری می نویسد:

(اصاب الناس فی عهد رسول الله مجاعة، فقالوا: یا رسول الله سقر لنا. فقال: لا یسألنی الله عن سنة أحدثتها فیکم لم یأمرنی بها. و لکن سلوا الله عزوجل من فضله.) 111

در زمان رسول خدا. مردم با قحطی روبه رو شدند. به رسول خدا عرض کردند: کالاها را قیمت گذاری کند. حضرت فرمود: خداوند از من چنین سنتی را نخواست و به آن مرا فرمان نداد. ولی از خداوند بخواهید که از باب فضلش مشکل شما را حل کند.

2. یعقوبی نقل می کند:

در سال رماده (18 هـ.ق) مردم دچار خشکسالی قحطی و گرسنگی شدیدی شدند. 112

3. علامه مجلسی می نویسد:

(روایت شده که مرد بیابان نشینی هنگام خشکسالی خدمت رسول خدا (ص) رسید و عرض کرد: ای پیامبر خدا! خدمت شما رسیدم در حالی که برای ما فرزند شیر خواری باقی نماند تا شیر بنوشد و شتری نماند تا نشخوار کند...)

پیامبر بلند شد و در حالی که عبایش کشیده می شد. بالای منبر رفت و خداوند متعال را حمد و ثنا کرد و گفت: خدایا! برای ما بارانی بفرست... که زمین به وسیله آن زنده و گیاه و زراعت رشد نماید...

[بعد از دعا] به خدا قسم هنوز دست رسول خدا به نجر گردش نرسیده بود که آسمان به شدت بارید و مردم فریاد می زدند که ای رسول خدا! غرق شدیم غرق شدیم.

آن گاه رسول خدا گفت: خدایا! باران را مفید به حال ما قرار بده. نه به ضرر ما.

پس از این دعا ابرها از بالای شهر مدینه دور شدند و همانند تاجی شبیه عمامه در اطراف مدینه قرار گرفتند.

رسول خدا خندید. به گونه ای که دندانهای عقل مبارک آن حضرت آشکار گردید. (113)

4. درباره رویدادهای سال ششم هجری در پاره ای از منابع روایی چنین آمده است:

(قحط الناس علی عهد رسول الله فاتاه المسلمون فقالوا یا رسول الله قحط المطر و بیس الشجر و هلکت المواشی... فاستسقی لنا ربک عزوجل...) (114)

مردم در زمان رسول خدا (ص) گرفتار قحطی و خشکسالی شدند. مسلمانان خدمت حضرت رسیدند و عرض کردند: ای رسول خدا! باران نمی بارد. درختان خشک و حیوانات هلاک شدند... از پروردگارت برای ما طلب باران بکن...

5. انس به مالک نقل می کند:

(قحط المطر عاماً فقام بعض المسلمین الی النبی فی یوم جمعة فقال یا رسول الله قحط المطر و أجدبت الارض و هلک المال. قال: فرفع یدیه و ما نری فی السماء سحابة فمد یدیه حتی رایت بیاض ابطیه یستسقی الله عزوجل... فلما كانت الجمعة التی تلیها قالوا: یا رسول الله تهدمت البیوت و...) (115)

در زمان رسول خدا (ص) یک سال باران نیامد و شماری از مسلمانان روز جمعه خدمت پیامبر رسیدند و عرض کردند: باران نبارید. زمین خشک شد و مال و اموال ما نابود گردید.

راوی می گوید: پیامبر دست هایش را برای دعا بلند کرد. در حالی که در آسمان هیچ ابری نبود. رسول خدا دست هایش را چنان بلند کرد که سفیدی زیر بغلش دیده می شد و از خداوند متعال طلب باران کرد... جمعه بعد مردم خدمت رسول خدا رسیده گفتند: یا رسول الله! باران چنان شدید است که خانه های ما خراب شد و...

اینها نمونه هایی از روایات و نقلهای تاریخی اند که به روشنی دلالت بر خشکسالی دارند و در پاره ای از آنها افزون بر آن اشاره به گرانی و کمبود کالاها در زمان رسول خدا نیز شده است. همچنین به همین مضمون روایات فراوان دیگری در منابع شیعه و سنی نقل شده است که بیانگر قحطی، تنگدستی و خشکسالی در زمان رسول خداست. (116)

خشکسالی هم در پیش از عصر رسول خدا در سرزمین عربستان و پیرامون آن، سابقه داشته و هم بعد از عصر آن حضرت اتفاق افتاده که به چند نمونه آن اشاره می شود:

6. مجلسی در بحار نقل می کند:

(در زمان ابوطالب [عموی پیامبر اسلام] مردم دچار قحطی شدند. قریش گفتند: به بتهای لات و عزی پناه ببرید. دیگران گفتند: به بت مناة تمسک بجویید. ورقه بن نوفل گفت: به کجا روی می آورید! در حالی که ابوطالب از نسل ابراهیم و اسماعیل در میان شماست، از او آب و باران بخواهید...) (117)

درباره قحطی و خشکسالی و کمبود کالاها نزدیک به عصر رسول خدا (ص) روایات فراوانی در منابع روایی موجود است. (118) اما چون به بحث ما بستگی چندانی ندارد، از بیان آنها خودداری می شود و تنها به چند نمونه از نقلها و روایاتی که بیانگر پدید آمدن این پدیده ها پس از رحلت رسول خداست، بسنده می کنیم.

7. امام صادق (ع) می فرماید:

(گروهی نزد علی بن ابی طالب گرد آمدند و از کمی باران و خشکسالی اظهار نگرانی و ناراحتی کردند و گفتند: یا اباالحسن در حق ما دعا کنید تا باران بیاید.

حضرت حسن و حسین را خواستند. به فرزندش حسن گفتند: برای ما دعا کن تا باران بیاید. آن گاه حسن گفت: خدایا!... سپس به فرزندش حسین فرمود: شما هم دعا کنید. حسین هم گفت: خدایا!... هنوز دعای آن دو بزرگوار تمام نشده بود که خداوند تبارک و تعالی باران را از آسمان بر آنها ریخت...) (119)

8. مجلسی در بحار می نویسد:

(قال الزمخشری فی الکشاف عند ذکر قصة زکریا و مریم: و عن النبی انه جاع فی زمن قحط فأهدت له فاطمة رغیفین و بضعة لحم أثرته بها فرجع بها الیها فقال هلمی یا بنیة و کشفتم عن الطبق فاذا هو مملوء خیزاً و لحما فیهتت و علمت انها نزلت من الله فقال لها انی لک هذا قالت هو من عند الله ان الله یرزق من یشاء بغير حساب فقال الحمد لله الذی جعلک شبیهة سیدة نساء بنی اسرائیل ثم جمع رسول الله علی بن ابی طالب و الحسن و الحسین و جمیع اهل بیهته حتی شیعوا و بقی الطعام.)

زمخشری در کتاب کشاف، هنگامی که داستان زکریا و مریم را ذکر می کند، می نویسد: پیامبر (ص) در زمان قحطی، گرسنه بود و فاطمه (س) برای آن حضرت دو قرص نان و مقداری گوشت فرستاد. پیامبر (ص) آن طبق غذا را پیش فاطمه (س) آورد و فرمود: ای دختر من جلو بیا.

فاطمه (س) سرپوش طبق را برداشت. آن را پر از نان و گوشت دید و تعجب کرد و دانست که از طرف خداوند نازل شد... آن گاه رسول خدا (ص)، علی، حسن، حسین (ع) و جمیع اهل بیت خود را جمع کرد و همه افراد از آن غذا خوردند و سیر شدند. ولی غذا همچنان باقی بود. (120) روایت دیگری مانند این روایت را مجلسی ذکر می کند که حسن و حسین (ع) مریض می شوند و برای سلامتی آن دو بزرگوار، علی و فاطمه (ع)

با آن دو بزرگوار سه روز روزه نذر می کنند و به روشنی یادآور می شود که (کان الزمان قحطاً). یعنی آن زمان هنگام قحطی بود. (121)

9. از ابن عباس و انس بن مالک نقل شده است:

(انّ عمر بن الخطاب کان اذا قحط اهل المدينة استسقی بالعباس. قال ابو عمر و کان سبب ذلك انّ الارض اجدبت اجداباً شدیداً علی عهد عمر سنة سبع عشرة...) (122)

هنگامی که مدینه دچار قحطی گردید، عمر از عباس خواست تا از خداوند طلب آب و باران نماید. ابوعمر می گوید: سبب این امر آن بود که در

زمان عمر در سال 17 هـ.ق. زمین به شدت خشک شده بود.

قحطی و خشکسالی تنها در چند دهه اول اسلام در عربستان و پیرامون آن اتفاق نمی افتاد. بلکه در دوران ائمه اطهار (ع) نیز مردم با این پدیده دست به گریبان بودند. پیش از این روایتی مربوط به زمان امام صادق (ع) نقل کرده ایم که در آن، به قحطی و گرانی اشاره شده بود. از مطالعه این روایات و مانند آن، انسان یقین پیدا می کند که مردم در عصر تشریح، دچار خشکسالی و قحطی های شدیدی می شدند. نتیجه این خشکسالیها، کاهش عرضه کالاهای ضروری بود. چون تولیدات اصلی مردم در آن زمان، فرآورده های کشاورزی و دامپروری بود و به جهت این که کالاهای ضروری مردم را به طور عمده همین دو نوع محصول تشکیل می داد، لذا به دنبال پدیده قحطی و خشکسالی، تولید و عرضه کالاها کاهش پیدا می کرد و سطح عمومی قیمتها فزونی می یافت. افزایش سطح عمومی قیمتها، هر چند یک نوع تحلیل و نتیجه گیری از این روایات و نقلهاست؛ اما از نظر اقتصادی می توان این نتیجه گیری را امری قطعی انگاشت. افزون بر این، در پاره ای از روایات همراه قحطی، لفظ (غلاء)، یعنی گرانی و افزایش قیمتها نیز آمده است که تأییدی است بر نتیجه گیری یاد شده.

د. دگرگونی رابطه قیمتی درهم و دینار: در بحث رابطه قیمتی درهم و دینار به دو رابطه قیمتی بین درهم و دینار اشاره گردید: یکی رابطه قیمتی قانونی و ثابت که به نظر علمای شیعه 1 به 10 بوده، یعنی هر دیناری به ازای 10 درهم معامله می گردیده است. ولی به نظر علمای اهل تسنن، این رابطه 1 به 12 بوده است؛ یعنی هر دینار در برابر 12 درهم معامله می شده است. رابطه قیمتی دیگر بین درهم و دینار رابطه آزاد و سیال بوده است این رابطه از 1 به 7 تا 1 به 35 در تغییر بوده، یعنی در برهه هایی هر دینار 7 درهم و گاهی هم به 35 درهم معامله می شده است.

شماری از محققان مدعی شده اند که این دگرگونیهای قیمتی درهم و دینار، فراتر از نوسانهای نسبی قیمت بین درهم و دینارند؛ زیرا این گونه دگرگونیها، همیشه به این معنایند که ارزش یکی از دو نوع پول درهم و دینار کاهش پیدا کرده است و کاهش ارزش پول به دیگر سخن، همانا توزیع و افزایش سطح عمومی قیمتهاست. بنابراین، همزمان با این دگرگونیها، سطح عمومی قیمتها نیز در نوسان بوده است. 123 اما به نظر می آید دگرگونی رابطه قیمتی درهم و دینار چنین نتیجه ای را به دنبال نداشته باشد. زیرا اگر امور زیر را در کانون توجه قرار دهیم، نتیجه مطرح شده با تردید روبه رو خواهد شد:

الف. هر چند اصل دگرگونی رابطه درهم و دینار در خور انکار نیست؛ یعنی دگرگونی رابطه قیمتی نسبی بین درهم و دینار در خور پذیرش است. اما آیا این دگرگونیها به جهت عوامل اقتصادی، همانند تغییر میزان عرضه درهم یا دینار نسبت به کالاهای در خور مبادله بوده، یا به جهت تغییرات در وزن و عیار درهم و دینار سکه زده شده؟ شواهد گذشته نشان می دهد که می توان احتمال قوی داد که این دگرگونیها، ممکن است ناشی از دگرگونیها در وزن و عیار بوده باشد. یعنی وقتی رابطه وزنی درهم و دینار از 7/0 دگرگون می شد، به دنبال آن ممکن بود رابطه قیمتی آنها نیز دگرگون شود؛ چرا که مردم هر چند با درهم و دینار سکه زده شده معامله می کردند؛ اما در داد و ستد خود، به طور کامل به وزن و عیار آنها توجه داشتند و میزان ارزش مبادله ای درهم و دینار بر اساس مقدار طلا و نقره موجود در سکه زده شده آنها تعیین می شد. نتیجه پیش گفته ها در مورد وزن درهم و دینار آن بود که وزن درهم بین 496/0 گرم تا 967/3 گرم و وزن دینار بین 225/3 گرم تا 30/4 گرم در نوسان بود. وزن رسمی شرعی درهم 975/2 گرم و دینار 25/4 گرم بود که بر اساس وزن رسمی شرعی رابطه وزنی درهم و دینار 7/0 بود که قیمت رسمی ثابت 1 به 10 را بین دینار و درهم به دنبال داشت. اما هنگامی که وزن نقره موجود در درهم سکه زده شده، به پایین ترین حد، یعنی 496/0 گرم می رسید. از طرف دیگر وقتی وزن طلای موجود در سکه زده شده دینار به بالاترین حد خود، یعنی 30/4 گرم می رسید، با توجه به آن که مردم در دادوستدهای خود به وزن طلا و نقره موجود در سکه زده شده درهم و دینار توجه داشتند، به یقین رابطه قیمتی درهم و دینار از 1 به 10 به وضعیت دیگری تغییر می کرد. با این بیان، می توان گفت که بسیاری وقتها، هر چند به ظاهر این رابطه تغییر می کرد، اما از نظر اقتصادی ممکن بود هیچ گونه تغییر قیمتی بین درهم و دینار بوجود نیاید و در حقیقت، تغییر نسبی قیمت در برهه هایی از زمان، مورد تردید قرار می گیرد. چه رسد به این که از ظاهر این دگرگونیهای رابطه قیمتی درهم و دینار، دگرگونیهای سطح عمومی قیمتها نتیجه گرفته شود.

ب. در صدر اسلام، دو سنخ پول درهم و دینار در عرض هم، در دادوستدها مورد استفاده قرار می گرفتند و با رابطه قیمتی معینی در هر زمان، در خور تبدیل و معاوضه بودند. دگرگونی این رابطه قیمتی به گونه ای که ارزش یکی از آن دو سنخ پول نسبت به دیگری کاهش پیدا کند، فقط در صورتی می تواند بر سطح عمومی قیمتها تأثیر بگذارد، یا نشانگر نوسان سطح عمومی قیمتها باشد که حجم پولی که ارزش آن کاهش پیدا کرده است، افزایش یابد و حجم پول دیگر ثابت بماند؛ در مثل اگر رابطه قیمتی دینار و درهم از 1 به 10، به 1 به 15 تغییر پیدا می کرد، یعنی ارزش درهم نسبت به دینار پایین می آمد. در صورتی می توانست نشانگر افزایش سطح عمومی قیمتها باشد. یا موجب افزایش سطح عمومی قیمتها گردد که با فرض ثابت حجم پول دینار، حجم پول درهم افزایش یافته باشد. یا افزایش نسبی حجم درهم بیش از افزایش حجم درهم در مبادله ها باشد؛ زیرا ممکن بود در صدر اسلام در برهه هایی، به خاطر واردات گسترده کالاها از مناطق روم دینارهای فراوانی از مدینه خارج شده باشد و به جهت کاهش حجم دینار، ارزش آن نسبت به درهم افزایش یافته باشد و رابطه 1 به 10 دینار و درهم به 1 به 15 برسد؛ یا ممکن بود به جهت افزایش ارزش طلا، یا به علت دیگری، در منطقه ای دینارها را ذوب کرده، به شمش طلا دگر سازند و در نتیجه این گونه کارها، حجم دینار کاهش پیدا کرده و در پی آن رابطه قیمتی دینار و درهم، به سود دینار تغییر کند. در این گونه زمانها، نه این که معلوم نمی شود که کاهش ارزش درهم به جهت افزایش حجم پول و اقتصاد نیست، بلکه گاهی ممکن است در مجموع حجم پول در اقتصاد کاهش پیدا کند. اما در عین حال ارزش یک پول نسبت به دیگری کاهش یابد. بنابراین، از تغییر رابطه قیمتی درهم و دینار نمی توان توزیع و افزایش سطح عمومی قیمتها را نتیجه گرفت.

جمع بندی و نتیجه گیری

1. مسلمانان صدر اسلام در عربستان دارای موقعیت تجاری ممتازی بودند و تجارت گسترده ای با ایران و روم داشتند. تجارت داخلی و خارجی آزاد بود و بعد از فتح سرزمینهای ایران و روم توسط قوای اسلامی، تجارت همچنان ادامه داشت.
2. تا سال 77 ه.ق. یعنی زمان حکومت عبدالملک، سکه های رایج در داد و ستدها، بیش تر همان درهمهای ایرانی و دینارهای رومی بود و از زمان عبدالملک سکه های اسلامی در تمام سرزمینهای اسلامی گسترش پیدا کرد.
3. درهم و دینار سکه زده شده در داد و ستدها به گونه وزنی به کار برده می شد.
4. در کنار مبادله های پولی، بخش در خوری از داد و ستدهای مردم پایاپای انجام می گرفت.
5. در همها و دینارهای متفاوتی از نظر وزن، در داد و ستدها به کار گرفته می شد. وزن در همها از 0/496 گرم تا 3/967 گرم و وزن دینارها از 3/255 گرم تا 4/300 گرم در نوسان بود. در کنار نوسانهای وزنی بالا، وزن خاصی از درهم و دینارها به عنوان وزن ثابت شرعی در روابط مالی و دیون قانونی مورد عمل قرار می گرفت. این وزن برای درهم 2/975 گرم و برای دینار 4/25 گرم بوده است.
6. درهم و دینار از نظر وزنی، یک رابطه قانونی و ثابت داشتند که برابر 0/7 بود. یعنی هر درهم 0/7 گرم دینار وزن داشت. اما رابطه وزنی آزاد بین درهم و دینار بر اساس وزنهای ناسان درهم و دینار تغییر می کرد.
7. حجم پول در عصر تشریح اسلام، از سه ناحیه ممکن بود در معرض نوسان قرار گیرد:
الف. ضرب سکه ها: تا سال 77 ه.ق. ضرب سکه جدید خیلی کم بود و از این سال به بعد هر چند سکه های اسلامی گسترش زیادی پیدا کرد، اما بیش تر سکه های جاری در آن زمان را ذوب و به سکه اسلامی تبدیل می کردند. در نتیجه ضرب سکه اثر در افزایش حجم پول نداشت.
ب. ذوب سکه ها: ذوب سکه ها، به ویژه هنگامی که ارزش فلز مورد استفاده در سکه ها از ارزش مبادله ای سکه ها، به علاوه هزینه ذوب آنها بیش تر می شد. این کار انجام می گرفت و باعث کاهش حجم پول می شد. اما با توجه به نهبی شارع از شکستن و ذوب سکه ها و برخورد خلفا با این عمل، شاید این کار در کوتاه مدت تأثیر چندانی در کاهش حجم پول نداشت. ولی خصلت سودجویی شماری از مردم، باعث می شد که آنان پیامدهای این عمل را بپذیرند و در پنهانی به ذوب آنها بپردازند که در بلند مدت ممکن بود اثر در خوری روی حجم پول بگذارد.
ج. کشورگشاییها: با فتح سرزمینهای ایران و روم، حجم درهم و دینار در مرکز حکومت اسلامی - مدینه - افزایش یافت. اما با توجه به این که زمین فتح شده در شمار سرزمینهای زیر سلطه حکومت مسلمانان بود و همچنین تجارت کالا به گونه آزاد بین عربستان و دیگر سرزمینهای فتح شده رواج داشت، اثرگذاری افزایش سطح عمومی قیمتها به وسیله حجم پول گرفته می شد و با توجه به نیاز مردم عربستان به کالاهای سرزمینهای گشوده شده، هماهنگی و سازواری بین حجم پول افزایش یافته و کالاهای مورد مبادله خیلی زود صورت می گرفت.
در مجموع از سه مطلب بالا می توان نتیجه گرفت: نوسانهای حجم پول، به گونه ای که نوسانهای سطح عمومی قیمتها را به دنبال داشته باشد، وجود نداشت:
8. نظام دو فلزی، بدون رابطه قیمتی معین قانونی، ویژگی اصلی نظام پولی صدر اسلام بود. اما در کنار این نظام، یک نظام قانونی و شرعی با رابطه قیمتی ثابت بین دینار و درهم وجود داشت. نزد علمای شیعه این رابطه قیمتی 1 به 10 و نزد علمای اهل سنت، 1 به 12 بوده است.
9. قیمت درهم و دینار ثابت نبود و قیمتهای آنها بر اثر عواملی در نوسان بوده که بخش اعظمی از این نوسانها ناشی از دگرگونیها در وزن و عیار آنها بوده است.
10. روشنگریهای روایی و تاریخی مبنی بر دگرگونی سطح عمومی قیمتها و قیمتهای نسبی، هیچ گونه تریدید برای انسان باقی نمی گذارد.
11. عوامل طبیعی، همانند احتکار، خشکسالی و قحطی، موجب کاهش عرضه نسبت به سطح تقاضای کالاها می شد. این امر، افزایش سطح عمومی قیمتها و قیمتهای نسبی را در پی داشت.
12. معصوم (ع) با افزایش قیمتهای ناشی از عوامل طبیعی، همانند خشکسالی و قحطی، برخورد نمی کرد و به نرخ گذاری نمی پرداخت. اما با افزایش قیمتی که از رفتار مردم سرچشمه می گرفت، به رویارویی می پرداخت و مبارزه می کرد که احتکار یکی از این عوامل ساختگی دست مردم بود که معصوم (ع) ضمن نهبی شدید از این عمل زشت، مبارزه عملی جهت بر طرف شدن آن نیز انجام می داد.
با توجه به نتیجه های بحث، اکنون می توانیم به تحلیل پرسشهای طرح شده در این نوشتار که در مقدمه اشاره شد، بپردازیم:

 1. آیا قیمتهای نسبی در صدر اسلام نوسان آشکار پیدا می کرد؟
 2. آیا سطح عمومی قیمتها در صدر اسلام افزایش می یافت؟ به تعبیر امروز، آیا اقتصاد آن زمان دچار تورّم می شد؟
 3. در صورت وجود تورّم، آیا در کوتاه مدت اتفاق می افتاد یا در بلند مدت نیز جریان تورّم ادامه می یافت؟
 4. میزان و شدت نوسانهای قیمتها چگونه بود؟
 5. واکنش عرف در مورد افزایش قیمتها، پرداخت قرض، بپرداخت دیون، جبران کاهش ارزش پول و... چگونه بود؟
پاسخ مثبت پرسش اول و دوم، در نوشتار حاضر روشن شد.

در پاسخ به پرسش سوم می توان گفت: آنچه یقینی است، پدیدار شدن تورّم در کوتاه مدت است، اما داوری در مورد این که آیا تورّم در بلند مدت نیز ادامه پیدا می کرد، با توجه به منابع روایی و تاریخی، کاری مشکل به نظر می رسد؛ بلکه می توان شواهدی ارائه داد که تورّم شدید، به گونه ای که عرف آن زمان در قبال آن در رفتارهای اقتصادی از خود واکنش آشکار نشان دهد، رخ نمی داد. این شواهد عبارتند از:

الف. تورّم زمانی معنی پیدا می کند که کالاها در دادوستدها، با پول مبادله گردد؛ زیرا تورّم چیزی جز کاهش ارزش پول نیست. بخش مهم و

گسترده دادوستدهای مردم در صدر اسلام، کالا به کالا بود. اگر جریان توژم ادامه پیدا می کرد، به مرور مبادله کالا با پول جای خود را به مبادله کالا با کالا می داد و این امر از ادامه توژم جلوگیری می کرد. یا میزان آن را در بلند مدت کاهش می داد.

ب. جریان آزاد تجاری بین عربستان و ایران و روم، بویژه پس از فتح سرزمینهای ایران و روم از اوایل دهه دوم هجری، هرگونه افزایش تقاضای کالایی را نسبت به عرضه آنها از راه واردات آن کالاها پاسخ می داد. بویژه این پاسخ در بلند مدت، با لحاظ این که پولهای جاری در صدر اسلام، همان درهم و دینارهای ایرانی و رومی بودند، نمایان می شد.

ج. اگر ارزش درهم و دینار کاهش پیدا می کرد، با توجه به هزینه اندک ذوب آنها، که در حد یک درصد بود، افراد به خلاف خطر احتمالی، به ذوب و بدل کردن آنها به شمش و جواهرات زینتی، دست می یازیدند و این امر در بلندمدت از حجم پول می کاست، در نتیجه توژم در بلند مدت تعدیل و کنترل می شد.

د. بخشی از کاهش ارزش پول، ناشی از دگرگونی در وزن و عیار آنها بود. با کاهش وزن و عیار سکه های درهم و دینار، امکان افزایش حجم سکه های درهم و دینار افزایش می یافت و با افزایش حجم پول، ارزش آن پایین می آمد. اما بعد از اندک زمانی، مردم متوجه کاهش وزن و عیار سکه زده شده ها می شدند و چون دادوستد با درهم و دینار سکه زده شده به صورت وزنی انجام می گرفت، از این روی، مردم در دادوستدهای خود، مقدار طلا و نقره موجود در سکه زده شده ها را با لحاظ عیار آنها در نظر می گرفتند و در نتیجه تأثیر افزایش صوری حجم مسکوک درهم و دینار را بر سطح قیمتها در بلندمدت خنثی می کردند.

ه. سازوکار خودکار تعدیل بین حجم پول درهم و دینار و هزینه بیرون آوردن و ضرب سکه ها، مانع از افزایش حجم بی رویه آنها می شد. بیرون آوردن طلا و نقره از معادن، همیشه بسیار مشکل و پرهزینه بود. اگر حجم پول افزایش زیاد پیدا می کرد، ارزش آن با کاهش روبه رو می شد. افزون بر احتمال ذوب و تبدیل آن به زیور آلات، استخراج طلا و نقره و ضرب آنها با هزینه زیاد، مقرون به صرفه نمی شد و روند استخراج آنها رو به نزول می گذاشت. این امر در بلند مدت تراسازی لازم را بین حجم پول و کالاهای درخور مبادله به وجود می آورد. در نتیجه، از کاهش ارزش پول در بلندمدت خود به خود جلوگیری می شد.

البته چنانچه گفته آمد، ثابت کردن این نکته که توژم در بلند مدت پدیدار می شود، خود دلیل روشن و قوی نیاز دارد و شواهدی که ما بر نبود توژم درخور ملاحظه در بلندمدت برای عصر تشریح ذکر کردیم، حتی اگر پذیرفته نشود، نمی توان ادعای توژم بلندمدت در صدر اسلام کرد.

در مورد پاسخ پرسش چهارم، باید گفت: توژم را در اقتصاد امروزی به خفیف، شدید و بسیار شدید تقسیم می کنند. پیش از این گذشت که ملاک درخور پذیرش عمومی برای جداسازی گونه های توژم وجود ندارد و برابر زمان، مکان و عرف مختلف، ناسان است و به همین جهت، باز شناخت گونه توژم آسان نیست. به یقین چنین داوری درباره گونه توژم واقع شده در صدر اسلام، مشکل است. و با توجه به جستارها و کاوشها و بررسیهای پیشین، می توان گفت: توژم خفیف و شاید در برخی موارد در کوتاه مدت، توژم شدید نیز رخ کرده است. پاسخ پرسش پنجم: از پاره ای روایات و نقلهای تاریخی بر می آید که توژم، به حدی بود که مردم هم متوجه اصل توژم بودند، و هم کم و بیش پیامدهای منفی آن را درک می کردند. به همین خاطر از رسول خدا(ص) می خواستند بر کالاها قیمت بگذارند. اما میزان اثرگذاری توژمهای پدید آمده در اقتصاد در حدی بوده باشد که رفتار اقتصادی عرف آن روز را در پرداخت قرض به دیگران، باز پرداخت سایر دیون، جبران کاهش ارزش پول و... تحت تأثیر قرار داده باشد. جای تردید جدی است و از دلایلی موجود، چنین آثاری به دست نمی آید. البته، این گفتار به هیچ روی به این معنی نیست که عرف آن عصر در برابر افزایش شدید قیمت از خود واکنشهای یاد شده را نشان نمی داد، بلکه، در مرحله نخست، دلایلی بر توژم شدید در بلند مدت ندارند و دیگر آن که از توژم واقع در کوتاه مدت نیز، امور یاد شده را نمی توان کشف کرد.

بررسی حکم جبران کاهش ارزش پول

ما به گونه فشرده به مسأله بالا می پردازیم، چون به یقین با بررسی - حتی دقیق - جریان توژم در صدر اسلام، نمی توان از نتیجه های آن، حکم قطعی مسأله مورد بحث را بیان داشت، زیرا با بررسی جریان توژم عصر تشریح و با انگاره به دست آوردن نتیجه های یقینی، دست بالا، این نتیجه ها، به عنوان تنها یکی از مؤلفه های اثرگذار تعیین کننده در حکم مسأله بالا مطرح خواهد بود. نه تمام کننده مسأله. در مقدمه این نوشتار اشاره شد که شماری مدعی پدید نیامدن نوسانهای قیمتها در صدر اسلام هستند و از آن برای روایی بلکه بایستگی جبران کاهش ارزش پول استفاده کرده اند. این گروه، به طور کلی توژم شدید را منکر شدند و به نتیجه فوق دست یازیدند. معلوم شد که توژم شدید، دست کم، در کوتاه مدت وجود داشته است. بنابراین، این گروه نمی توانند ادعا کنند که توژم اندک بوده است. نتیجه ای را که اینان، بر آن بار کرده اند، به شدت مورد تردید قرار می گیرد. شماری نیز مدعی شده اند به خلاف وجود توژمهای شدید، معصومان(ع) کاهش ارزش پول را لازم، بلکه مجاز ندانستند و این خود دلیل بر ناروایی جبران کاهش ارزش پول است.

در بررسی این دیدگاه می توان اظهار داشت که بررسی توژم در عصر تشریح و وقوع توژم در صدر اسلام، حتی نوسانهای شدید قیمتها را در کوتاه مدت، تأیید می کند. این نوسانها در برخی جاها، چنان شدید بود که مردم آن را درک می کردند و از معصوم(ع) درخواست می کردند که کالاها را نرخ گذاری کند تا در خرید و فروشهای خود، همیشه با قیمت ثابت روبه رو باشند.

اما به خلاف تأیید مطلب بالا، نمی توان از آن برای ناروایی جبران کاهش ارزش پول در دیون و ضمانتها و... بهره جست، زیرا، صرف بروز و روی دادن چنین توژمی برای ثابت کردن مدعای بالا کافی به نظر نمی رسد. این که در موردی دیده شود که مردم خواهان قیمت گذاری بودند و

معصوم(ع) برای قیمت گذاری دست به کار نشده باشد. نمی تواند دلیل بر ناخشنودی شارع برای قیمت گذاری باشد. البته اگر در هنگام تورّم چنین واکنشهایی از عرف آن عصر در دیون و مانند آن اتفاق می افتاد. به گونه ای که از آن کشف می شد که عرف و عقلای آن عصر مبلغ بازپرداخت را چیزی غیر از مبلغ هنگام دین می دانستند. اما معصوم(ع) بازپرداخت مبلغ اسمی هنگام تحقق دین را کافی می شمردند. می توانست دلیلی برای مدعای بالا باشد. ناگفته نماند که در این صورت نیز نمی توان از این حکم شرعی در مورد درهم و دینار - جایز نبودن جبران کاهش ارزش درهم و دینار - جایز نبودن جبران کاهش ارزش پولهای اعتبار امروزی را استفاده کرد. زیرا ویژگیهای مورد - ویژگیهای درهم و دینار و ناسامانیهای آن با پولهای اعتباری امروزی 124 - هیچ گاه به صاحب نظر فقهی اجازه استفاده چنین حکمی را برای پولهای اعتباری امروزی نخواهد داد. مگر از باب قیاس. و آن نیز بر اساس مبانی معرفت شناسی فقهی مردود است. یکی از فقیهان آشنای به معیارها و ترازهای پولی و اقتصادی درباره استفاده از روایات درهم و دینار این نکته را که (جایز نیست جبران کاهش پولهای اعتباری) می نویسد:

(برای اثبات بر عهده نیامدن کاهش ارزش پول. می توان به روایاتی استدلال کرد... همه روایات یاد شده درباره پول حقیقی یا درهم و دینار آمده اند و پیشتر گفته ایم که این دو به سان کالا و مال های حقیقی دیگر. خود دارای ارزشی که به ویژگی های جنس آنها وابسته است. به گونه ای که این ویژگی نزد مردم مورد نظر بوده و به ضمان در آید.

بنابراین نمی توان حکم پول اعتباری را که ارزش آن تنها در گرو اعتبار آن است. از این روایات دریافت... مگر این که گونه ای از قیاس و تنقیح مناط را به کار بریم. 125)

خواننده محترم توجه دارد که ما نخواستیم با بررسی جریان سطح عمومی قیمتها و قیمت های نسبی در صدر اسلام. حکم مسأله مهم (جبران کاهش ارزش پول) را حل کنیم. بلکه هدف ما بررسی دگرگونی قیمتها در عصر تشریح و اشاره کوتاه و فشرده به گونه استفاده از آن در احکام فقهی بوده است.

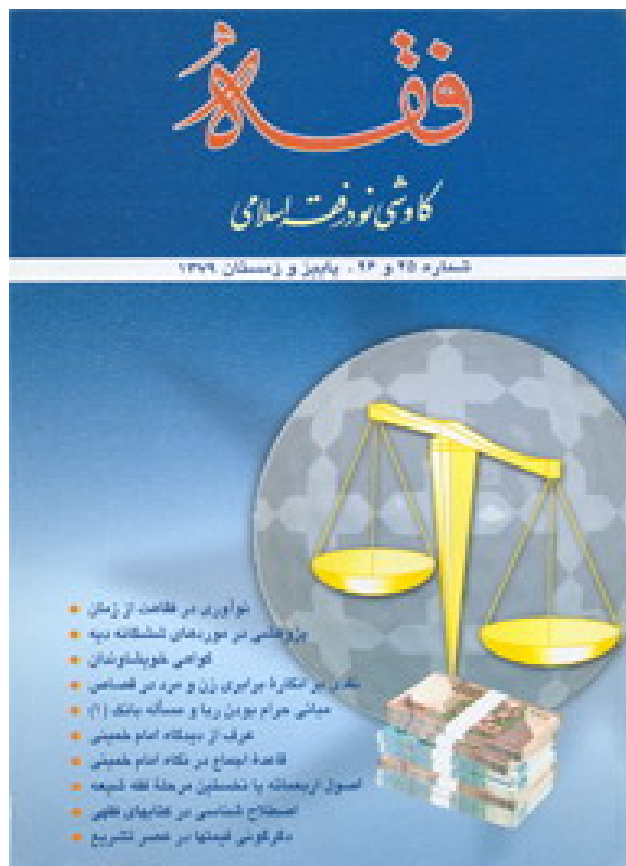
البته امیدواریم خداوند توفیق دهد مسأله (جبران کاهش ارزش پول) را در شماره های آینده مجله با توجه به مبنای معرفت شناسی فقهی و با استفاده از همین نوشته ها. به بوته بررسی بنهیم.

شایان توجه است که دانش پژوهانی نیز بر این گمانند که تورّم در اقتصادهای سنتی. پدید نمی آید و از جمله در اقتصاد صدر اسلام. چنین پدیده ای. پدید نیامده است و اظهار می دارند که ربا مختص به اقتصادهای سنتی است و نرخ بهره مختص به اقتصاد مدرن مواجه با تورّم. در نتیجه. وجود نرخ بهره در قرض و سایر دادوستدها موضوعاً خارج از گستره ربا بوده و حکم حرمت شامل آن نمی شود. 126

به طور قطع خواننده محترم. نیازی به شرح بیش از آنچه نوشته آمد. ندارد. چرا که روشن شد که اقتصاد صدر اسلام دچار تورّم بوده و گاهی این تورّم نیز. به گونه شدید نمایان می شد.

البته بهره برداری از این نوشتار در این چند مورد منحصر نمی شود. بلکه ممکن است در مورد های دیگری این بحث و دستاوردهای آن مورد بهره برداری قرار گیرد و هدف اصلی ما در این نوشتار. برخورد صحیح و دقیق با این پدیده (نوسان قیمتها در صدر اسلام) بوده است. در پایان باید اعتراف به (بضاعة مزجاة) کنم و از صاحب نظران تقاضا کنم با نقد و بررسی عالمانه راهنمای ما در کاستیها و برداشتهای اشتباه در این نوشتار باشند.

دوره 7، شماره 26-25
مهر 1379
صفحه 214-4153



فایل‌ها

XML

سابقه مقاله

اشتراک گذاری

ارجاع به این مقاله

آمار

تعداد مشاهده مقاله: 2835